

بولتن بحث‌های نظری - سیاسی

(درونی)

جنبش توده‌ایهای مبارز انفصالی

شماره ۵

مرداد ماه ۱۳۶۶

فهرست مطالب

۴	درباره بولتن
۵	انقلاب بهمن و حاکمیت جمهوری اسلامی
	نظری به ساختار طبقاتی جامعه ایران در
۱۸	شرایط کنونی
۲۲	درباره انترناسیونالیسم پرولتری

درباره بولتن :

پنجمین بولتن بحث های نظری- سیاسی جنبش توده ای های مبارزانفصالی بطور ویژه حاوی سه سند است- سه سند " انقلاب بهمین وحاکمیت جمهوری اسلامی " ، " نظری به ساختار طبقه تاسی جامعه ایران " ونیز " درباره انترناسیونالیسم پرولتری " برپایه اسناد قلبی جنبش توده ایهای مبارزانفصالی وادرنظرگرفتن نظریات وانتقادات رسیده ازسوی رفقای واحدهای مختلف توسط کمیته تهیه اسناد اصلاح وازنویسی شده اند . بقیه اسناد نیز آماده شده ودر فاصله کوتاهی در بولتن شماره ۶ درج خواهند شد .

کمیته تهیه اسناد از همه واحدهای تشکیلات توده ایهای مبارزانفصالی انتظار دارد ماههای مهر و آبان ۱۳۶۶ (سپتامبر و اکتبر ۱۹۸۷) را بطور مشترک ویژه به بحث و بررسی اسناد مندرج در بولتن های ۴ و ۵ اختصاص دهند ونتایج وجمع بندی بحث های خود را در راستای تدارک اسناد نهائی برای ارائه به نشست صلاحیت- دارسراسری هرچه سریعتر به کمیته تهیه اسناد ارسال دارند- دراین فاصله رفقا همچنان می توانند نظریات کتبی خود را پیرامون اسناد مورد بحث بطور جمعی (با امضای واحد تشکیلاتی) و یا امضای فردی جهت درج در بولتن داخلی ارسال دارند .

با آرزوی موفقیت هرچه بیشتر برای همه رفقا

کمیته تهیه اسناد

شهریورماه- ۱۳۶۶

انقلاب بهمن و حاکمیت جمهوری اسلامی

انقلاب بهمن ۵۷ نتیجه‌ی قانونمند تضاد های اجتماعی - سیاسی متعددی بود که از دهه های قبل و ویژه در دهه های ۴۰ و ۵۰ در وطن جامعه ایران تکوین و گسترش یافته و در سال ۵۷، کشور را در رکاب يك بحران عمومی و سرتاسری فرو برده بود. تضاد های بهم بافتهی اجتماعی - سیاسی، در آستانه انقلاب بهمن، بر محور اصلی تعارض يك رژیم مطلقه ی سلطنتی - مکی بر دیکتاتوری سرمایه داری بزرگ و ایست با امپریالیسم - با قاطبه مردم ایران و خلق های ساکن آن، که خواستار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بودند، دور می زد و متمرکز شده بود. نظری اجمالی با وضع سیاسی - اجتماعی ایران در دوره ی پیش از انقلاب موید آنست که بدنبال بحران حاد سیاسی - اقتصادی و اجتماعی سالهای ۲۹-۴۲ (ناشی از جنبش های اعتراضی و شورش دهقانی و حرکات دموکراتیک برای آزادی و ضد رژیم در شهرها و بن بست اقتصادی)، و نیز برای تامین نیازمندی های اجتناب ناپذیر رشد اقتصاد سرمایه داری (از نظریا زار و نیروی کار و قدرت خرید) که از دهه های پیشین آغاز شده بود و تماما با الهام از رهنمود ها و برنامه های نواستعماری محافظ امپریالیستی، روز آمریکا بود. دولت ایران تحت عنوان "انقلاب سفید شاه" اصلاحات و اقدامات را آغاز نمود. مجموعه این تغییرات و تحولات اجتماعی، اقتصادی و ساختاری با نجام منجر گردید که در دهه ۵۰ و بویژه در سال های بلافاصله قبل از انقلاب بهمن به مسلط شدن شیوهی تولید سرمایه داری بر کشور انجامید. رشد اقتصادی کشور، که در دهه ۴۰ با کندی آغاز شد، در آغاز دهه ۵۰، با افزایش سریع درآمد نفت، برآهنگه دگرگونی های اقتصادی - اجتماعی کشور شتابی بی سابقه بخشید. فعالیتهای صنعتی، بانکی، تجاری، نظامی و خدماتی و گسترش و رشد شاخه های مختلف بسیاری از طرح های بزرگ صنعتی و عمرانی، بخاطر همپیوندی حاکمیت با محافل و کشورهای امپریالیستی، بجای توجه به بخش های سنتی و سابقه دار اقتصاد کشور و حمایت از توسعه محصولات و تولیدات داخلی برپایه ای امکانات و منابع داخلی در راستای منافع ملی، در ارتباط تنگاتنگ با نیازهای بازار جهانی و احتیاجات انحصارات امپریالیستی، صورت می گرفت.

بر محور شاه و خاندان پهلوی، بنحابه بزرگترین سرمایه دار زمیندار کشور و سرمایه داران بزرگ و

وابسته، صاحب منصبان درجه‌ی اول دولتی، الیگارش حاکم شکل گرفت. این گروه با سو استناده از ابزارهای دولتی و تانکداری، زورگوشی و اعمال نفوذ، بخش عظیمی از سرمایه‌ها را در رشته‌های صنعتی و بانکی، تجاری و کشاورزی بخود اختصاص دادند. با ادغام سرمایه‌های صنعتی و بانکی در دهه‌ی ۵۰، سرمایه‌های مالی شکل گرفت و در زمینه‌های اقتصاد کشور، انحصارات بوجود آمدند. سرمایه‌های مختلط خارجی و داخلی و شرکت‌های چندملیتی، در شکل‌گیری و مکانیزم سرمایه‌داری وابسته ایران نقش برجسته‌ای داشته و همراه خود، رنگ و نشان و عواقب هلاکت بارخوش را بر متصل عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و ساختاری کشور بر جای گذاشتند.

تسلط الیگارش حاکم بر اهرم‌های اقتصادی کشور و امکان غارتگری بی‌حد و حصر و استثمار بی‌بند و وارزحکشان و توده‌های وسیع مردم ایران، سیاست نظامی‌گری جنون‌آمیز و مسلط ساختن محافل امپریالیستی برشئون کشور، تنهادرسایه‌ی شوم دیکتاتوری خشن امکان‌پذیر بود، که به سلب آزادی‌های سیاسی، انحلال سازمان‌های سیاسی و احزاب مخالف رژیم، ممنوعیت فعالیت‌های سندیکائی و کارگری مستقل و آزاد، ممنوعیت حق تشکل تجمع، لغو آزادی مطبوعات و سرکوب دگراندیشان و آزادی خواهان و ویژه‌گونی‌ها انجامید.

بارشد سریع سرمایه‌داری در شهر و روستا و تشدید روزافزون استبداد مطلق، تضاد میان ساختار اقتصاد سرمایه‌داری و گسترش (زیربنای اقتصادی) پارونای کهنه رژیم مطلق، بصورت دره‌ای عمیق از تمامی سطوح جامعه و از درون زندگی همه اقشار و طبقات می‌گذشت و نتایج خود را آشکار می‌ساخت.

درواقع افزایش سریع ثروت الیگارش حاکم، با ادامه فقر و تنگدستی اقشار و طبقات زحمتکش و محروم کشور توأم بود. گرچه اقتصاد کشور، در آغاز دهه‌ی ۵۰ بارونق نسبی و گسترش دامنه‌ی اشتغال مواجه بود، اما خصلت ضد مردمی زمامداران حاکم و فساد و بی‌بند و باری آنان، مانع از آن گشت که رفاه و سهولتی اساسی در زندگی اکثریت مردم پدید آید. قطعی تر شدن جامعه و انباشت ثروت و سرمایه‌های سرسام‌آور و جمع‌های خیره‌کننده در دست یک اقلیت از یک سو و فقر و محرومیت نسبی چشمگیر میلیون‌ها زحمتکش شهر و روستا و کمرنشینان شهرهای بزرگ، آشکنینه‌های طبقاتی را دامن میزد.

توسعه‌ی سرمایه‌داری، گسترش بخش‌های جدید اقتصاد در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ موجب افزایش سریع شمار کارگران گردید. اما شرایط زندگی و تأمین اجتماعی وضع منکن و سطح دستمزدها کمترین تضمین آنان را قوت بار بود. در اثر ایجاد گسترش واحد‌های بزرگ صنعتی، تولیدی مانند نیروگاه‌ها، صنایع نفت و گاز، ذوب آهن، معادن، صنایع ماشین‌سازی و شیمیائی و قطب‌های صنعتی و بنگاه‌های خدماتی مانند راه آهن، حمل و نقل شهری، هواپیمائی و غیره، پرولتاریای صنعتی متمرکز ایران به بیش از نیم میلیون رسید و از موقعیت پراهمیتی برخوردار شد. ارتش کارگران ایران خیل عظیم چند میلیونی را بوجود آورد. معاهد شرایط خفان ساواکی و سرکوب پلیسی که آگاهانه و برنامه‌ریزی-

شده ، طبع آنان متمرکز بود ، و نیز فقدان آزادی های سیاسی و صنفی در کل جامعه ، مانع از آن شد که يك جنبش نوین و واقعی کارگری ، بگونه ی دهه ی ۲۰ بوجود آید و طبقه کارگر ایران ، با توجه به رشد چشمگیری آن و نیروی بالقوه ی عظیم اش ، بتواند نقش شایسته و تعیین کننده و سرنوشت سناز تاریخی خویش را ایفا نماید .

در اثر نبود آزادی های سیاسی ، هرولتاریای صنعتی سابقه دار ایران — متمرکز در خوزستان ، اصفهان ، مرکز شمال — که در گروه ی مبارزات خونین و طبقاتی دهه های ۲۰ و ۳۰ آیدیده شده و وزن و توان اجتماعی — سیاسی خویش را بنمایش گذاشته بود — نتوانست نسل جوان کارگران ایران را (د و سوم واحد های صنعتی در او خرد دهه ۴۰ و دهه ۵۰ بوجود آمد) بدور خود سازماندهی نماید . و فقدان يك جنبش کمونیستی توده ای و توانا و دیرپوند با کارگران ، نتوانست به رشد کیفی طبقه کارگر ، متناسب با رشد کمی آن ، خدمت نماید .

طی رغم تمامی این مشکلات و تنگناها ، طبقه کارگر ایران ، در دهه های ۴۰ و ۵۰ بمبارزه طبقه تسی ادامه می داد . بازیهای نمایش و فریبکارانه رژیم در رابطه با تشکل های کارگری و سندیکا های فرمایشی و ایجاد " سازمان کارگران ایران " ، نتوانست مانع از گسترش مبارزه ی کارگران هر شد اعتصابات در شرایط اختناق گردد . اعتصاب های گوناگون کارگران در دهه های ۴۰ و ۵۰ ، بیرون در فاصله ی ۵۴ — ۵۶ ، هنگ تند و پرشتابی یافت و در شرایط خفگان ساواکی تظاهرات صنفی بلافاصله مضمون سیاسی و عد رژیمی به خود می گرفت و در مواردی به درگیری و رویارویی با نیروهای انتظامی و به نتیج نوین و مبارگری می انجامید .

طبقه کارگر ایران ، سلطه ی شوم اختناق و استبداد را با گوشت و پوست خود لمس میکرد و در آستانه ی انقلاب بهمین دلر لحظات صاف نهائی توده های مردم با رژیم ، رادیکالترین نیروی اجتماعی ضد استبدادی و ضد استعماری و ضد استعماری بود . اعتصاب تاریخی کارگران نفت و بیرونه پالایشگاه آبادان ، در حساسترین لحظات مبارزات انقلابی مردم ایران که با شعارهای اقتصادی آغاز شد و با افاصله مضمون سیاسی گرفت و سرتاسری شد و ستون فقرات رژیم رادرم شکست و سقوط نهائی آن انجامید ، نشان داد که طبقه کارگر ایران از چه توان و ظرفیت انقلابی و طبقاتی و آگاهی سیاسی برخوردار است .

اصلاحات ارضی آغاز دهه ۴۰ که با هدف چنگ اندازی سرمایه داری وابسته به روستاهای ایران ، تامین نیروی کار آزاد و ارزان قیمت میلیونی در دروازه های شهرها و ایجاد يك قشر متوسط و صرفه دهقانی ، بمطابق تکیه گاه طبقاتی رژیم در روستاها صورت گرفت ، عملا به ویرانی و درهم ریختگی شتابان اقتصاد روستائی و شیوه زندگی متداول روستائیان و تضعیف تدریجی اقتصاد کشاورزی کشور منجر گردید . تشدید روند قشر بندی روستائیان ، با افزایش سریع جمعیت چند میلیونی دهقانان بی زمین و خرده پا و خوش نشینان که اکثریت بزرگ روستائیان را تشکیل می دهند ، منجر گردید . خیل عظیمی از آنان ، بیرونه جوانان روستائی را از خانه و کاشانه شان راند و به تراکم آنان در حاشیه ی شهرهای

دراثرسیاست ضد ملی و سودجویانه و سوداگرانه ی رژیم شاه ، درزمینه ی ورود کالاهای کتبا - موزی و موادغذائی ازخارج ، و فقدان يك سیاست بومی و متناسب با ویژگیهای کشاورزی ایران به پیکرکشاورزی ایران (که به علت سطح پائین تکنیک ، فقدان ماشینآلات ، سرمایه و اعتبارات و عوامل زیربنائی و سایرملزوماتکشاورزی ، قادر به مقابله با کالاهای و محصولات خارجی نبود) ، ضربه خورد و به ورشکستگی بسیاری از دهقانان و خانه خرابی و دریدری آنان منجر شد .

مهاجرت روستائیان به شهرها و استقرار آنها درحاشیه شهرها ، بیش از پیش سرعت گرفت و در مدتی کوتاه شهرکهای زیادی از حلیی آبادها و کهرنشینها در پیرامون شهرهای بزرگ ، کمربند سرخ را پدید آورد . گسترش آلونکها ، که محل زندگی اسفبار میلیونها زحمتکش تازه به شهرآمده بودند ، در برابر خود تورم ثروت و تجمل را در سیما ی هرزرق و برق مناطق ثروتمند نشین شهرها داشت .

به این گروه اجتماعی ، تولیدکنندگان خرده پای ورشکست شده ی شهرهای کوچک و کارگران بیکار شده همیشه وران ورشکست شده ی شهرها هم اضافه گردیدند ، که شمار آنان بیوجه پس از رکود نسبی ناشی از نخستین موج انتقال تورم جهانی (نیمه های دهه ۵۰) به اقتصاد وابسته ی ایران ، بسرعت گسترش یافت .

توسعه ی سریع حاشیه نشینی و افزایش میلیونی آلونک نشینها ، در شرایط استبداد حاکم و فقدان يك جنبش کارگری و بی عقلی و ضعف و پراکندگی فوق العاده ی سازمانهای چپ و کمونیستی صورت میگرفت . این وضع ، مانع از آن شد که دهقانان تازه به شهرآمده و این توده ی عظیم نیمه - پرولتر و تهیدست ، بتواند با جریان ها و سازمانهای سیاسی و صنفی دکراتیک و مترقی پیوند بیابد و ذهنیت عقب مانده ی روستائی را بدر افکند و بازوی موثر سازمان یافته ی انقلاب گردد .

بیکاری ، نیمه کاری ، فقر و محرومیت شدید این خیل عظیم زحمتکشان ، که همگی بیسامند اجتماعی ناشی از معایب بنیادی سرمایه داری وابسته حاکم بود ، در آستانه انقلاب ، از آنان دشمنان آشتی ناپذیر الیگارش حاکم بوجود آورده بود . اما فقدان نهاد های دموکراتیک و انقلابی موجب شد که این سیل خروشان اردوی زحمتکشان که متحدین طبیعی و بالقوه ی طبقه کارگرسازمان یافته پسود و چنانبازانه و فعالانه در جریان مبارزاتی برای سرنگونی رژیم سلطنتی شرکت نمود ، در عمل به نیروی ذخیره وضرتی توده ای جنبش سیاسی - مذهبی و ارتجاعی روحانیون مبدل گردد . این گروه اجتماعی جدید که در روستاها همواره به ملاحظه بصورت افراد مورد اعتماد می نگریستند ، هنوز پیوند های ذهنی خود را با گذشته قطع نکرده بودند . برعکس ، روحیه ی بیگانگی دردنیای پیچیده ی شهری و صادراتها و رسمهای سنتی ، آنان را متحد و دزدی در همان ذهنیت پیشین نگه داشت . مسجد ها و کتبه ها و رسوم مذهبی در واقع مانوسترین و ملموسترین و خاطره انگیزترین کردهائی ها و ملاحظه بانندگدشته

معتمدترین و نادیده‌آشناترین کسان آنان باقی ماندند و از اینراه به بیراهه کشانده شدند و از انقلاب بهره‌ای نبردند.

در آغاز دهه ۴۰، بورژوازی ایران در کل خود، هنوز خطرات و خطرات مبارزات طبقاتی - سیاسی دهه‌های ۲۰ و ۳۰، ناشی از مبارزات وسیع کارگری و جنبش سیاسی - ملی را بیاد داشت. لذا دیکتاتوری، دخالت و حمایت دولت را همانند آغاز سلطنت رضاشاه با آغوش باز استقبال نمود. اما بتدریج و ارشادگسترده‌ی فعالیت‌های سرمایه‌داری، بهره‌درد دهی ۵۰، تضاد نهفته میان الیگارشی حاکم، که با استفاده از دستگاه دولتی و سرمایه‌داری دولتی، اعمال نفوذها و قدرت و دیکتاتوری خشن شاه و خاندان پهلوی، سهم اصلی را از درآمد‌های نفت و چاق‌پول و صهره‌کشی از عموم بخود اختصاص می‌داد، با سرمایه‌داران خارج از مدار حاکمیت و بهره‌سرمایه‌داران متوسط و خرده‌بورژوازی مرفه و کاسبکاران میانه، که خواستار سهم بیشتری از حاصل بهره‌کشی وزارت راطالب بودند، آشکارتر شد و شدت گرفت. بهره‌آنکه به علت سرکوب‌خشن جنبش کارگری و چپ‌گمونیستی، ظاهراً خطری از "پائین" مستقیماً آنان را تهدید نمی‌کرد. بدینمنوال بخش عمده‌ی بورژوازی متوسط و کوچک ایران که تاحدی نیز متاثر از تأیلات ملی بود، به علت ناراضیاتی از وضع جاری اقتصادی و سیاسی ورنجبردن از سلطه‌ی بی‌حد و حصر "بیگانگان"، محتلاً طانه بصوف مخالفین رژیم پیوستند.

رشد اقتصاد سرمایه‌داری وابسته و پیدایش و گسترش شیوه‌های نوین بازرگانی، تولید و شبکه‌های توزیع نوین، زنگهای خطر نابودی موقعیت ویژه و ممتاز بازار را به داد آورد. بورژوازی سنتی که بازاریها و اطراف آن مرکز نقل عملکرد آنان است، متاثر از فرهنگ و سنت‌های دیرینه‌ی بازار، زمینه‌ساز تندتری در مقایسه با بورژوازی لیبرال در ناخرسندی از وضع موجود و در برابر وابستگی روزافزون کشور بسنه امپریالیست‌ها داشت. بورژوازی لیبرال به نمایندگی از تأیلات بخشی از سرمایه‌داران متوسط، گرچه مخالف رژیم استبدادی و خواستار تغییر معین روابط اقتصادی - سیاسی با امپریالیست‌ها بسود ایران بود، ولی این خواست خود را اساساً از طریق گفتگو و "اقتاع" و کوشش در یافتن نظام سازش‌دنبال می‌نمود و توان و منافع طبقاتی آنان بیش از این هم اقتصادی نبود. رودسیل آسای کالاهای جدید به صحنه زندگی مردم، با آهنگ تند، به دگرگونی‌های سریعی در شیوه‌ی متداول زندگی اقتضای مختلف جامعه منجر شد. همزمان با آن، معیارها و ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی غرب و شیوه‌ی زندگی اجتماعی - سیاسی آنان از طریق گسترش‌های سابقه‌ی رفت‌وآمدها با دنیای خارج و توسعه‌ی شبکه‌های رادیویی - تلویزیونی و سایر وسائل ارتباط جمعی و غیره، در بخشهای معین اجتماعی اثر گذاشت.

مجموعه‌ی این تغییرات و اثرگذاری‌ها در اقتضای مختلف اجتماعی دوگانه بود. از یکسو تضاد میان رونمای فرسوده‌ی سلطنت مطلقه رژیم خودکامه‌ی پلیسی را با جامعه‌ی تحول‌یافته‌ی ایران که بیش از پیش نیازمند تحولات دموکراتیک و برقراری اصول دموکراسی در جامعه بود آشکارتر ساخته و تأیلات آنان را برای ضرورت یک دگرگونی اساسی رژیم حکومتی و ایجاد یک سیستم دموکراتیک متداول در جوامع جلوس.

از سوی دیگر بخشهای دیگری از جامعه در برابر معیارها و ارزشهای وارد از خارج و شیوهی زندگی و فرهنگ نامانوس و مظاهر زندگی غربی و ویژه آمریکائی که با سنتها و فرهنگ ایرانی - اسلامی متفاوت بود، دست به مقاومت زدند. بویژه اقشار سنتی جامعه، مانند بزرگوازی سنتی و خرده بزرگوازی سنتی و دهقانان، بیش از سایر اقشار اجتماعی به سنتها و ارزشهای جاافتادهی تاریخی پایبند ماندند و از آنها لمجائی برای حفظ هویت خویش و استمرار منافع اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی خود ساختند.

رشد و نفوذ روحانیت روی این قشرها و طبقه ها برچنین شالوده ای استوار شد. روحانیت، ایمن نیروی اجتماعی سنتی حامی بازاریان و اصناف همیشه روان و مالکین متوسط، که در نتیجه تغییرات تحولات جدید موقعیت تاریخی خود را در زمینه های قضائی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و حتی اقتصادی تضعیف شده میدید، و ضربات آغازدهی ۴۰ را با خاطر داشت، به تشدید عکس العمل، تجمع قوا و تدارک آخرین نبرد پرداخت.

رشد سرمایه داری در کشور و تاثیر آن بر آموزش، بهداشت، و سایر فعالیتهای خدماتی، رشته - های فرهنگی، هنری و غیره موجب افزایش میلیونی اقشار میانی و روشنفکران گردید. مدرسه هسا، دانشگاهها و مراکزهای آموزشی بسرعت گسترش یافتند. در زمانی کوتاه، شمار آموزگاران، دبیران، استادان و ویژه دانشجویان چند برابر شد. به همین گونه، شمار کارکنان فکری در رشته های فرهنگی، هنری و بطور کلی شمار کارمندان در رشته های خدماتی سریعاً افزایش یافت. این پدیده روجه گسترش سهم و نقش نیروهای مردمی را که از آگاهی نسبی اجتماعی برخوردار بودند، در حیات اجتماعی بالا برد. افزایش شمار روشنفکران و دانشجویان در جامعه به رشد آگاهی اجتماعی مردم و تقویت تسالیات دموکراتیک، بویژه در شرایط فقدان یک جنبش کارگری سازمان یافته، کمک نمود.

روشنفکران و دانشگاهیان نقش برجسته ای در مبارزات ضد رژیم و دموکراتیک چه در داخل و چه در خارج از کشور رعبهده داشتند. همه های اصلی و نیروهای متشکله رهبری بسیاری از سازمانهای چپ و مارکسیستی را همین روشنفکران زحمتکش و انقلابی تشکیل میدادند و قربانیان بیشماری در مبارزه برای آزادی و استقلال کشور و تأمین عدالت اجتماعی و آرمانهای کمونیستی از خود بر جای گذاشتند. تضاد فی نیست که اولین حرکات دموکراتیک ضد رژیم و ضد استبدادی، در سالهای مقدم بر انقلاب بهمن بابتکار و شرکت و فداکاریهای این قشر اجتماعی آغاز گردید.

در دهه ۵۰، بدنبال افزایش درآمد نفت و تقویت فوق العادهی بنیان مالی و ارزی ایران، همراه با جاه طلبیها و خود بزرگ بینی جنون آمیز شاه و تشدید روز افزون وابستگی با مهابهالیسم آمریکائی و دنبال آئین نیکسون، دایر بر ایجاد "ژاندارم های منطقه"، تأمین امنیت منطقهی نفت خیز خلیج فارس، تضمین رفت و آمد ها و کشتیرانیها و نیز سرکوب جنبشهای ملی منطقه خلیج فارس به عهدهی رژیم شاه نهاده شد. رژیم بسرعت در جهت نظامیگری و مسلح شدن تابندگان پیش تاخت.

پایگاه‌های مختلف هوایی، دریایی و ایستگاه‌های جاسوسی جدید در جهت مقاصد امپریالیستی نظامی بوجود آمد. ده‌ها هزار مستشار نظامی و غیرنظامی آمریکا، تمام رده‌های ارتش ایران، وزارت - خانه‌ها و سازمان برنامه، سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی و موسسات مختلف کشور را تحت نظارت گرفت. تجاویز نظامی شاه به ظفر و سرکوب جنبش آزادپیش و مترقی خلق ظفار، جدی‌ترین تجلی‌های ایضای نقش "ژاندارم منطقه" و بلند پروازی‌های "امپریالیست کوچک" ایران در منطقه بود.

وابستگی روزافزون رژیم شاه با امپریالیسم و اجرای نقشه‌های تجاویزگرانه امپریالیستی، خشم و نفرت اقشار مختلف مردم و نیروهای ملی - دموکراتیک و مترقی کشور را تا یلایات استقلال طلبانه‌ی آنها را تشدید می‌کرد. جنبه‌ی ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی انقلاب بهمن، در چنین زمینه‌ها بی‌استوار بود. بدینمنوال با شدت‌گیری تناقضات و ناسازگاری‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی پیش‌گفته، بتدریج بر محور مخالفت و خصومت با الیگارش حاکم: رژیم سلطنتی پهلوی، کلان سرمایه‌داران و بزرگان مالکان وابسته، در نیمه دوم دهه‌ی ۵۰، اقشار و طبقات مختلف اجتماعی، از کارگران و دهقانان و زمینداران شهر و روستا گرفته تا اقشار وسیع روشنفکران و کارمندان و دانشجویان، به یوزوازی ملی - لیبرال، بازار و قاطبه روحانیت، صف مبارزاتی بوجود آمده بود. اما هدف‌ها و انگیزه‌های طبقاتی و سیاسی مختلف و متفاوت و آلت‌رناتیو حکومتی پس از سرنگونی مشخص نبود.

آغاز و گسترش مبارزات دموکراتیک و انقلابی پس از رژیم

روند حرکات انقلابی بین سالهای ۵۰-۵۷ که با مضمون مبارزه برای آزادی‌های دموکراتیک آغاز شد، عمدتاً محفل‌های دموکرات و مترقی و روشنفکر و دانشجویی و قشرهای میانی و لیبرال را در بر گرفت. با زتاب‌گزار "حقوق بشر" کارتر (که هدف آن احیای حیثیت از دست‌رفته آمریکا بر اثر سرشکست و بی‌تتام و رسوائی و ارتکیت و تهاجم تبلیغاتی علیه کشورهای سو سیالیستی بود) در رژیم وابسته ایران بدون انعکاس نماند زمینه‌های اولیه را برای اعتراض سیاسی مخالف لیبرالی طرفدار غرب و نیز نیروهای دموکرات و آزادپخواه که مترصد فرصت بودند، فراهم نمود. رژیم شاه به اولیسن عقب‌نشینی‌ها و اقدامات نمایشی سطحی دست‌زد و تا حدودی کمیند سرکوب و اختناق راست نمود. اما همانگونه که روند جنبش انقلابی نشان داد، در هیچ مرحله‌ای برای دموکراتیک کسردن نظام حکومتی و پذیرش حق حاکمیت مردم بر مردم - آمادگی نشان نداد. زیرا اساس صایه‌ی رژیم محمد رضا شاهی، بالکد مال کردن حقوق آزادی‌های دموکراتیک و انطباق و تجاویز حاکمیت مردم استوار شده و قوت گرفته بود. اعاده و اقامی آنها بمعنای سرنگونی رژیم مطلقه و وابسته‌ی سلطنتی پهلوی بود.

شدت تناقضات اجتماعی و نارضائیهای عمومی و اراده مردم برای کسب آزادی و استقلال ملی و تنفر آنان از رژیم سلطنتی عمیق ترو جدی تر از آن بود که با مانورهای سطحی و نمایشی رژیم بتشویان صلح اجتماعی را برقرار کرد. لذا اشاره‌های بحرانی سیاسی سریع‌اتر و بود حکومت منفی پهلوی رژیم

وی را شعله و رساخت و در فاصله‌ی زمانی کوتاه، رژیم که در میان کشورهای دست‌نشاندهٔ امپریالیسم، نمونهٔ ثبات و استواری بود، دچار تزلزل گردید.

با شرکت وسیع توده‌ها در سال ۵۶، جنبش مبارزاتی برای آزادی‌های دموکراتیک، خلاصت توده‌ای بخود گرفت و بتدریج به مرحله‌ی ضد رژیم استبداد سلطنتی و حامی آن امپریالیسم آمریکا وارد شد. هرچه شرکت اقشار تهیدست و زحمتکش و نیمه پرولترو و ستازادگان حاشیه نشین شهرها فزونی می یافت، عجز و ناتوانی الیگارش حاکم نمایان تر می گشت.

در شرایط فقدان سازمان سیاسی انقلابی طبقه کارگر و تشکل های مترقی و توده‌ای دیگر، که بتواند توده های ناراضی و برانگیخته از خشم طبقاتی را در مسیر هدف انقلابی هدایت نماید، احساسات و عقده‌های گره خورده در درون آنان، گاه بصورت آتش‌سوزی و تخریب مراکز اقتصادی، بانکها و فروشگاههای بزرگ، سینماها و کاباره‌ها، موسسات دولتی، ظاهر می شد.

رویداد دم دردیماه ۵۶ و شورش بزرگ تبریز در بهمن همان سال، کیفیت نهمی به جنبش اعتراضی مردم داد. روحانیت که با احتیاط و آمل اندیشی کامل، حوادث را دنبال می نمود، از حوادث اخیر و نهاد مذہبی تظاهرات مردم استفاده‌ی فراوان کرد و بابرپا کردن مجالس مذہبی - سیاسی و بهیسه - برداری ماهرانه از رسم های مذہبی، منبرها و تکیه‌ها، که در آنها تجربه‌ی چند صدساله داشت، پا به میدان گذاشت.

با شرکت وسیع و موثر کارگران و پرولتاریای صنعتی و کارمندان در صفوف رزمندگان ضد رژیم، به تقاضای عمومی نیروهای شرکت‌کننده در مبارزه، حول محور استقلال و آزادی، شعار طام عدالت اجتماعی، که بیانگر خواست آنان برای زندگی بهتر و رفاه زحمتکشان بود، پیوند خورده سرشت مردمی و دموکراتیک جنبش انقلابی ضد رژیم شاه بعد تازه‌ای یافت. اعتصابات کارگری که در سال ۵۷ بطور دم افزون رو به گسترش نهاده بود، در نیمهٔ دوم همان سال با اعتصاب عظیم کارگران شرکت نفت بویژه پالایشگاه آبادان، که اساساً یک اعتصاب سیاسی ضد رژیم و پاسخ آنان به خونریزی میدان زاله و حکومت نظامی بود، ضربه کارساز و کمرشکنی بر آن وارد آورد و در تعمیق شعارهای ضد رژیم و تسریع روند دگرگونی انقلابی، نقش مهمی داشت.

دیری نماند که کشور یکپارچه به صحنه‌ی مبارزهٔ انقلابی همه‌جانبه‌ی توده‌های وسیع مردم علیه حاکمیت مبدل گشت. وضع انقلابی با تمام خصوصیات خود در کشور حکمفرما شد. نه توده هاتاب ادامه‌ی وضع موجود و تحمل بساط ستم و اختناق و عدالتی را که زائیده‌ی یک نظام سرمایه داری وابسته بود، داشتند و نه دیگر حکومتهای توانائی ادامه سیاست‌های گذشته و حکومت کردن و کنترل اوضاع جامعه را دارا بودند. بحران عمومی سیاسی سرتاسر کشور را فرا گرفت.

در شرایط فقدان یک حزب انقلابی طبقه کارگر توانمند و در پیوند با توده‌ها و نیز ضعف عمومی سازمانهای چپ و دموکرات و ملی گرا، روحانیون پیرو خمینی، با بهره جویی از این وضع،

موفق شدند در آخرین ماههای قبل از انقلاب بهمن بر امواج خروشان توده های میلیونی سوار شده و بتدریج مبارحركات مبارزاتی و انقلابی را بدست گرفته و آنرا در کانال امیال و هدفهای اسلامی خود سوق دهند .

مهاجرت خمینی به پاریس در شرایطی که زیانه های انقلاب تمامی کشور را فرا گرفته بود ، انقلاب ایران را در سطح جهان مطرح ساخت . هجوم صد ها خبرنگار با قلمگاه خمینی ، مصاحبه های فراوان با روزنامه ها ، رادیو ها و تلویزیونهای سرتاسری و پخش وسیع خبرها ، مصاحبه ها و اعلامیه های خمینی از طریق رسانه های گروهی جهان و انعکاس هر روزی آنها در ایران بوسیله رادیو های خارجی ، بویژه بی بی سی ، صدای آمریکا و ... علائق شایانی به خمینی و روحانیت رساندن پیامهای وی ب مردم و مطرح ساختن وی بعنوان تنها چالش رزم شاه نمودند . خصوصت دیرینه ی خمینی با شاه و کلی و مبهم و دو پهلو بودن خواستها و شعارهای وی در لحظه ی انقلاب و مسکوت گذاشتن حیلۀ کرانه و موقتی نیات اصلی اش برای استقرار " ولایت فقیه " امکان داد که خمینی با هر چه نزدیک تر شدن انقلاب بهمن ، چتر رهبری خود را اضافه بر رزوازی سنتی و خرده بورژوازی سنتی و نیروهای پیگیر مذہبی ، بر سر قشرها و طبقات مردم نیز بگستراند و عملاً خلا رهبری توده های مردم انقلابی را که لحظه به لحظه باضریات کوشنده و ابتکارات و خلاقیت خود ، رژیم متفرعن و دو مان پهلوی را از پای درمی آورد ، بر نماید .

امپریالیسم آمریکا ، حامی اصلی رژیم پهلوی ، که از بالا گرفتن شعله های انقلاب مردم دچار بهت و حیرت شده و فاظفگیرانه و با تاخیر دریافته بود که شاه و رژیم وی تاب ایستادگی در برابر امواج انقلاب را ندارد و سقوط وی اجتناب ناپذیر است . برای جلوگیری از رادیکالتر شدن جنبش و قدرت گیری سازمانهای چپ و دمکرات انقلابی ، کوششهای همه جانبه ای را برای مذاکره و سازش با اردوی خمینی ، بویژه جناح بورژوازی ملی - لیبرال آن (نهضت آزادی و جبهه ملی) با جدیت دنبال نمود .

آخرین تلاش امپریالیسم آمریکا در برابر فشار انقلاب ، کوشش برای ایجاد حاکمیت نهنی از ترکیب بختیار ، ستاد ارتش و نیروهای هوادار خمینی بود و مذاکرات و سازشهای مهمی در این زمینه با هواداران خمینی و تأیید وی صورت گرفته ، مقدمات سفر بختیار به پاریس فراهم شده بود . ولی امواج انقلاب بسی نیرومند تر و بلند تر از آن بودند که در برابر اینگونه سازشها و پس بنشینند . خمینی نیز پس از مدتی درنگ و تردید وقتی دریافت که توده ها به مخالفت با بختیار برخاسته اند ، با آنها همراه شد و موضع مخالفت با بختیار را در پیش گرفت . ولی او و یارانش با وجود فشار و درخواست توده ها برای دست زدن به قهر انقلابی برای سرنگونی آخرین سنگرهای رژیم شاه همچنان در جستجوی راههای مسالمت آمیز انتقال قدرت بودند . بهمین مناسبت توده ها قیام پرشکوه ۲۲-۱۹ بهمن را با خلاقیت و ابتکار خود آغاز کردند . حال آنکه هنوز خمینی مخالف تسلیم توده ها و هواداران وی به

بهنای آنکه "امام دستور جهاد نداده اند" سعی در مبارزات فوری تهران انقلابی توده ها داشتند .
 انقلاب بهمن طومار رژیم سلطنتی را درهم پیچید و بریکریو ریکراتیک دستگاه دولتی سرمایه داری
 وابسته و بویزه برارگانهای انتظامی و سرکوپکر آن ضربه های کاری وارد آورد .
 توده های شرکت کننده در انقلاب خواستار سرنگونی استبداد و سلطنت و برقراری دموکراسی
 و جمهوری ، خواستار نابودی سلطه امپریالیسم و تأمین استقلال سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی و
 خواهان از بین بردن ستم ، نابرابری و فقر و برچیدن بساط سرمایه داری وابسته و برقراری عدالت
 و سهروزی اجتماعی بودند . آنها عامل اصلی استبداد ، اختناق و نابرابری یعنی رژیم شاه را در
 هم شکستند و بدین اعتبار ، انقلابی دموکراتیک علیه استبداد سلطنتی ، امپریالیسم و کلان سرمایه -
 داری وابسته انجام دادند .

گرچه انقلاب بهمن ۵۷ از عمده انجام وظایف ضد سلطنتی ، ضد امپریالیستی و ضد وابستگی
 سیاسی کشور و تأمین آزادی های دموکراتیک ، جلوگیری و راه ای کوتاه و گذر برآمد ، اما برعکس در
 حل مسئله اساسی انقلاب یعنی بروی کار آوردن یک حاکمیت دموکراتیک انقلابی که بتواند چارچوب
 موجود را درهم شکستد و با تکیه بر نیرو های مردمی و محرکه انقلاب آنرا به پیش براند زمینه را برای
 آن درگرونی های اجتماعی اقتصادی بنیادین که توده های محروم جامعه با شرکت جانبازانانه در انقلاب
 خواستار آن بودند ، فراهم آورد ، ناموفق بود . دولت برآمده از قیام بهمن ۵۷ دولت انقلاب
 نبود .

یکبار دیگر باید تأکید کرد که ضعف سازمانی طبقه کارگر و سایر سازمانهای انقلابی دموکراتیک از
 جمله به دلیل آنکه هدف تعاجم مستمر رژیم شاه بودند ، علت اصلی افتادن سرکردگی انقلاب و حا-
 کمیت به نیرو های وابستگرا و آزادی ستیز گردید .

حاکمیت برآمده از انقلاب و ویژگیهای روحانیت حاکم

حاکمیت برآمده از انقلاب بهمن ۵۷ ، حاکمیت انقلابی نبود . بلحاظ حضور فعال روحانیت و
 بهیژه روحانیت هادار "ولایت فقیه" در حاکمیت و نقش سرکردگی آن با ماهیت به غایت وابستگرا و استبدادی
 اش ، حاکمیت برخاسته از انقلاب ، از همان آغاز ، نیروی فعال و در حال رشد ارتجاع سیاه و ضد کمو-
 نیستی و ضد آزادی رادریطن خود داشت . این نیرو توانست با بهره گیری از همه امکانات و تناقضات
 موجود ، در جریان یک نبرد خونین و بیرحمانه ، سلطه کامل و مطلق خود را بتدریج در حاکمیت تأمین و
 تثبیت نموده و سایه ی خود پیکتتوری ضد انقلابی را بر سر مردم ایران بگستراند .
 از ویژگیهای حاکمیت برآمده از انقلاب بهمن ۵۷ ، دوگانگی آن بود . این حاکمیت ، انعکاس یک
 ائتلاف بزرگ نیروهای سیاسی مرکب از بورژوازی ملی سلیمیرال ، به مثابه یک قطب قدرت ، با جامعه روحانیت
 تحتره برهی خمینی ، به مثابه قطب دیگر آن بود ، که در آستانه پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ صورت گرفت .
 با وجود ضعف کلی و سازشکاری بورژوازی ملی - لیبرال در روند انقلاب و با وجود نقش تعیین کننده

رهبری خمینی در مجموعه حاکمیت، ندیدن این دوگانگی در حاکمیت، کفاحکام یعنی واقعی توازن نیروها در لحظه پیروزی بود، ارزیابی همه جانبه از حوادث بعد از انقلاب بهمن و تعیین و تبیین دقیق تاکتیک مبارزاتی کمونیستها، آنگونه که میبایستی اتخاذ می شد، مشکل می کرد.

نیاپد از نظر در داشت کلمه دلیل محدودیت دیدگاههای اجتماعی و طبقاتی خمینی و حسابگریهای سیاسی وی برای طرد سالمتجویانه رژیم پهلوی و نیز به دلیل عدم آمادگی معنی روحانیت خط امامی برای کسب بلافاصله قدرت دولتی، اختلاف با بورژوازی ملی-لیبرال مذہبی یک ضرورت عینی و اجتناب ناپذیر برای آنان بود.

بورژوازی ملی-لیبرال مدافع استقرار بورژوازی و بسط روابط آن و نهایتاً مدافع آزادی های بورژوازی (توام با تمایلات شدید ضد کمونیستی) و تأمین قانونیت بورژوازی در کشور بود. جوهر لیبرال بورژوازی شرکت در حاکمیت، در تضاد با اصل ولایت فقیه، که نافی هرگونه آزادی در جامعه و مظهر استبداد مطلقه ی نوع مذہبی بود، قرار داشت. به این جهت در "بالا"، و در ماههای اول پس از پیروزی انقلاب، دولت موقت طیرم سازشکاری ها، تنگنظریهای طبقاتی و محدودیت آنان برای تأمین دموکراسی واقعی، در عمل مانع و مزاحم عروج روحانیت ولایت فقیه به قدرت مطلقه و استقرار ولایت فقیه بود.

مضمون سیاسی دوگانگی در حاکمیت، بر پایه همین تناقض استوار بود و ماهیت اصلی مبارزاتی و جناح در حاکمیت را عمدتاً همین امر تشکیل می داد. مبارزه ی طبقاتی میان بورژوازی لیبرال را محمولاً خصلت لیبرالی آن - مستقل از تعلق اش با این یا آن بخش از بورژوازی - یا مخالفت با رژیم های مطلقه و هوادار ریخیز دموکراسی بورژوازی و لیبرالیسم سیاسی - اقتصادی مشخص میسازد. لذا بخشها و اقشار مختلف بورژوازی و حتی جناحی از بورژوازی بزرگ را هم می تواند دربرگیرد. در قید بورژوازی ملی - لیبرال، آن بخشی از بورژوازی متوسط و میانه را در نظر داریم که تمایلات نسبتاً ملی همراه با لیبرالیسم سیاسی مشخصه آنست. نیروهای سیاسی نظیر جبهه ملی، نهضت آزادی از جمله مورد نظر ماست.

این دو نیروی اصلی ائتلاف بزرگ حاکمیت، جنبه فرعی آنرا تشکیل میداد و تعیین کننده و اصلی

نبود.

در سالهای پس از انقلاب بهمن ۵۷، مسئله قدرت در حاکمیت بلافاصله حل نگردید. تنها در جریان یک مبارزه نسبتاً طولانی، خشن و خونین بود که روحانیت "خط امامی" دست برد های انقلاب را قدم به قدم مسخ نمود، نهادهای دموکراتیک را یکی بعد از دیگری برچید، نیروهای سیاسی را ددمنشانه سرکوب نمود و رقبا و مخالفان سیاسی اجتماعی خود را یکی پس از دیگری از میدان خارج کرد و سرانجام قدرت مطلقه و انحصاری خود را تحمیل نمود.

ساقط کردن دولت موقت، عزل بنی صدر، سرکوب تلافی جویانه و خونین مجاهدین بچنگ هفت ساله علیه کردها، سرکوب ددمنشانه و وحشیانه سازمانهای مخطف فدایی، راه کارگر،

بیکار، حزب توده ایران و سایر سازمانهای چپو همچنین تارو مار کردن احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف، نظیر جبهه دمکراتیک ملی، جبهه ملی، حزب ملت ایران، اتحاد دمکراتیک مردم ایران و صدها اقدام سرکوبگرانه و ددمنشانه دیگر برگزیده‌های سپاه و خون آلود دفتر قطره داستان عروج روحانیت "خط امامی" را بسوی حاکمیت انحصاری و مطلقه تشکیل میدهند.

شرکت فعال و گسترده روحانیت در انقلاب بهمین و نقش همزمن آن در حاکمیت برآمده

از انقلاب، از ویژگیهای عمده و سرنوشت ساز انقلاب ایران بود.

این ویژگی از عوامل اصلی بخرنجی شناخت و توضیح روندها و دهرنای انقلاب و یکی از ریشه های اشتباهات و انحرافات بسیاری از گروههای سیاسی و چپ بود. روحانیت بظاهر یک قشر و گروه اجتماعی که از جهاتی از طبقات موجود نسبتاً مستقل بوده است، مبارزه علیه شاه را عمدتاً با تکیه بر احیای نفوذ و قدرت در حال کاهش روحانیت در جامعه و تأمین مجدد سلطه خود بر شئون اجتماعی دنبال می نمود.

در حقیقت، محرک عمده نهضت خمینی، که با جنبش روحانیت علیه انجمن های ایالتی و ولایتی (دولت علم) آغاز شد و در جریان فراندم شاه و حادثه خونین ۱۵ خرداد ۲۱ به اوج رسید و با انقلاب بهمین ۵۷ قدم در راه پیروزی نهایی گذاشت، اساساً دفاع از قشریت اسلام، حفظ حراست مقدرات اسلام و استقرار قدرت روحانیت و تحکیم دوباره نهاد منززل روحانیت بود.

کمونیسم ستیزی، مبارزه با کفر و غرب زدگی و طرد بیگانگان از همین دیدگاه و در چارچوب دفاع از شعائر و مقدرات اسلامی و در حفظ و دفاع از تنها دولت شیعه ای جهان برای روحانیت شیعه ای ایران مطرح می شود و مفهومی داشته دارد. در نتیجه می توان گفت که بی باوری خمینی و پیروانش به موازین اساسی دمکراسی و ضدیت آنها با کمونیسیم از همان آغاز آشکار و تردیدناپذیر بود. سرشت دمکراسی ستیز و انحصار طلب جنبش خمینی و هدف اساسی آنها در برقراری یک نظام سیاسی اجتماعی قرون وسطایی و ارتجاعی تشکیل دهنده خصلت ارتجاعی این جریان بود که با حفظ و وفاداری به آن در مبارزه مترقی و انقلابی توده ها علیه رژیم شاه. شرکت جستند.

بدین منوال صفت مشخصه و محرک اصلی سیاست خمینی و هواداران او در دوران بعد از انقلاب بهمین ۵۷ نیز پیاده کردن موازین اسلام، اسلامی کردن تمام عیار تارو پود جامعه ایران و گسترش آن به منطقه و جهان بود. شعارهای مردمی و استقلال طلبانه آنان، مخالفت آنان با سرمایه داری بزرگ انحصاری و گرایش معین و محدود آنان برای خواست های عدالت جویانه مردم از زاویه بینش مذهبی شان و حفظ "اسلام عزیز" مطرح می شوند و تنها پس از عبور از ساقی فقه اسلامی و تا حدی که اسلام شیعه اجازه می دهد و به گسترش و تقویت آن کمک می نماید، اعتبار داشته و دارند.

تاریخ صرف درست و انحصاری حاکمیت به دست روحانیون خط امام را می توان حد و دایره باغزل بنی صدر و سرکوب خونین مجاهدین خلق در تابستان ۱۶۰ انطباق داد.

پس از آنکه روحانیت "خط امامی" حاکمیت را تماماً قبضه کرد، از آنجا که رونای اجتماعی جدید

برپایه يك جامعه طبقاتی جوشان عمل میکرده، مبارزه سیاسی در میان جناح‌های مختلف روحانیت که بر متن جامعه طبقاتی سرمایه‌داری و متاثر از آن جریان داشت، بی‌وقفه ادامه یافته و بطور فزاینده‌ای تشدید گشته است.

حاکمیت کنونی ایران در جریان بیش از هفت سال نشان داده است که از نظر مشی سیاسی -

اقتصادی و بینش اجتماعی - فرهنگی عمدتاً منعکس کننده‌ی خواستها و مندیات عقب مانده ترین و ارتجاعی - ترین بخش طبقات متوسط شهر روستا و سرمایه داری تجاری در کل آنست. "ولایت فقیه" اساساً لایحه‌نویسی و ساختاری حاکمیت کنونی ایران و بیانگر خصیلت قویا و پسرگرایانه و جوهر استبدادی و خودکامه آن با ظاهر سازیهای پوپولیستی وی است.

سمت اقدامات حاکمیت بعد از انقلاب اساساً علیه قشر سرمایه‌داران بزرگ وابسته بود و هرگز ماهیت و جهتگیری ضد سرمایه‌داری نداشته است. نتیجه آن شد که بقیه بهره‌وازی دست نخورده ماند و بهره در بخش تجاری گسترش بی سابقه‌ای یافت.

نظری به ساختار طبقاتی جامعه ایران در شرایط کنونی

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و وقایع سالهای پس از آن بعنوان مهمترین رویداد زندگی نیم قرن اخیر مردم ایران و به مثابه یک جنبش اجتماعی پدیده و با ژرفش توده‌های بیسابقه اثرات قابل توجهی بر آرایش طبقاتی و نیز - از آن مهمتر - بر شناخت ، تجربه و انتظارات طبقات و اقشار گوناگون جامعه برجا نهاد . توده های وسیع مردم از انقلاب و حوادث پس از آن تجربه ای هم ارز دهها سال مبارزه اجتماعی در شرایط عادی اند و ختند و بر میزان آگاهی آنها نسبت به مسائل اجتماعی - سیاسی به میزان شگرفی افزوده شد . تحولات این دوره تاریخی - که اکنون قریب یک دهه از آن میگذرد - تغییراتی در روند پیشین تکامل قشرندی جامعه ایران بوجود آورده که قابل توجه و بررسی است . همانگونه که پیش از این نیز گفته شد ، گرایشهای عمده در قشرندی جامعه ایران پس از سالهای ۱۳۴۰ را رشد سریع و بیسابقه پرولتاریای صنعتی متمرکز (با نرخ رشد متوسط سالانه هفت درصد در دوره ۱۳۵۷-۱۳۴۰) ، افزایش چشمگیر تعداد کارگران ساختمانی و کشاورزی ، تجزیه طبقاتی پرشتاب جامعه روستائی ایران در راستای افزوده شدن دایمی بر نیروی خرده بورژوازی ده و دهقانان متوسط و نیمه مرفه ، رشد غول آسای اقشار میانی و خرده بورژوازی شهری ، زحمتکشان فکری و روشنگران و سایر مزد بگیران و سرانجام قدرت گرفتن بورژوازی وابسته در ایران و پیدایش بخشهای انحصاری مالی - صنعتی در میان آنها ، تشکیل میداد همه این گرایشها نشانه های روشن تحول یک جامعه بسوی رشد سرمایه داری و تلاشی پرشتاب مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری به شمار میروند . این روندها در زندگی عادی مردم بصورت افزایش سریع شهرنشینی و شکل و شیوه زندگی مردم و علائق و انتظارات آنها و نیز تغییرات ساختاری و ژرف در ترکیب نیروی انسانی شاغل در بخشهای مختلف اقتصاد جلوه مگر شدند .

تحولات سالهای پس از انقلاب بهمن بر شماری از روندهای پیش گفته اثر گذاشته ، برخی را کند و یا متوقف و تعدادی را پر شتاب تر ساخته است . سمت و سوی اصلی این تغییرات آساز مرحله‌ای تاحدودی متفاوت در روند رشد سرمایه داری سبه عنوان ساختار اقتصادی - اجتماعی مسلط - بوده است . انحصارات بزرگ مالی - صنعتی متعلق به بخش خصوصی از صحنه اقتصادی کشور محو گشته ، دولت و موسسات وابسته بدان بر بخش عمده صنایع بزرگ و متوسط ، همه بانکها و شرکت های بزرگ خدماتی و کشاورزی چنگ انداختند . بورژوازی تجاری ایران به طرز غول آسائی

رشد کرده و با تمرکز فعالیت های بخش خصوصی بطور عمده در بخش خدمات هر روز قدرت اقتصادی
 بهره‌رسانی تجاری که بطور دائم از خرده بهره‌رسانی مره (سنتی یا نوین) تغذیه می شود ، افزوده شده
 است . از سوی دیگر دینوری انسانی از روستاها و زمین دهقانان کم زمین صی زمین و مازاد نیروی
 شاغل به شهر همچنان ادامه یافته و جمعیت شهری از ۷/۵ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۵۵ درصد در سال
 ۱۳۶۵ رسیده است . سهم طبقه کارگر در مجموع نیروی انسانی دچار تغییرات چشمگیر نشده است و
 بر تعداد کارگران صنعتی متمرکز ایران همچنان - هر چند با آهنگی کند تراز گذشت - افزوده شده است .
 خرده بهره‌رسانی شهری و سایر اقشار میانی نسبت خود را در مجموع نیروی انسانی شاغل جامعه افزایش
 داده اند .

طبقه کارگر ایران هم اکنون از لحاظ کمی دومین نیروی بزرگ اجتماعی (پس از خرده بهره‌رسانی و
 اقشار میانی) و از نظر نقش و وزن در اقتصاد کشور و میزان اثر بخشی و توان رزومی در جنبش مردمی
 بزرگترین نیروی اجتماعی جامعه امروز ایران به شمار می رود . با آنکه کمتر از $\frac{1}{10}$ از نیروی ۴ میلیونی
 طبقه کارگر ایران در واحدهای تولیدی و خدماتی بزرگ (بیش از ۱۰ کارگر) به کار مشغولند ، ولی
 این عده در عمل بیش از $\frac{1}{4}$ محصولات صنعتی کشور (منهای نفت) را تولید می کنند و شریان ۹۵ درصد
 صادرات ایران (با احتساب نفت) را در دست خود دارند . در جامعه دگرگون شده امروز ایران شبکه
 آب و برق ، تلفن ، انرژی سوختی ، حمل و نقل و سایر فعالیت های کلیدی به طور مستقیم به کار و فعالیت
 پرولتاریای صنعتی متمرکز ایران وابسته است . پرولتاریای صنعتی متمرکز ایران را ۵۰۰ هزار کارگر
 در ۷۰۰ واحد صنعتی (از جمله ۱۱۰ واحد با بیش از ۱۰۰ کارگر و ۱۰۰ واحد بین ۱۰ تا ۱۰۰۰
 کارگر) ، به همراه ۵۵ هزار کارگر صنایع نفت و گاز ، ۳۵ هزار کارگر معدن و ده ها هزار کارگر شغال در
 نیروگاه ها ، راه آهن ، هواپیمایی ، صنایع نظامی ، واحدهای ساختمانی و کشاورزی بزرگ ۰۰۰
 زیر می گیرد .

بیش از $\frac{1}{6}$ میلیون نفر (۰٫۴ درصد کل کارگران) از مجموع کارگران ایران در بخش صنایع کوچک
 (کارگاه های با کمتر از ۱۰ کارگر) به کار مشغولند و این عده با آنکه در ترکیب طبقه کارگر بزرگترین نیروی
 تشکیل می دهند ، در عین حال پراکنده ترین بخش آن نیز به شمار می روند . کارگران ساختمانی
 (حدود یک میلیون نفر) در سالهای گذشته بدلیل رکود نسبی کار ساختمانی بیژره در پروژه های بزرگ
 ارزش چشمگیری برخوردار نبوده اند . یک تحقیق جامعه شناسی انجام شده بروی کارگران ساختمانی
 ایران در سال ۱۳۶۵ حاکی از آنست که ویژگی مهم این گروه از کارگران راجوان بودن (بطور عمده
 کمتر از ۲۵ سال) ، ریشه روستائی تازه وارد بودن به شهرها تشکیل می دهند . بر شمار کارگران کشاورزی
 در مجموع طبقه بطور منظم افزوده می شود و این روند با تحول کنونی در جامعه روستائی ایران و روند موجود
 در اقتصاد کشور بطور کامل همخوانی دارد . اکنون حدود ۷۵۰ هزار نفر کارگر در بخش کشاورزی به کسار
 مشغولند .

وزن اصلی مبارزات طبقه کارگرد رساله‌های گذشته در واحدهای تولیدی بزرگ متوسط متمرکز بوده است. اختناق و سرکوبی و درس پس از انقلاب بهمن از یکسو و ضعفها و تنگناهای جنبش کارگری به ویژه نیروهای چپ ایران از سوی دیگر هیچگاه اجازه نداد که سازمان‌نگرانه در درون طبقه کارگر برپایه تجارب غنی مبارزات آن در انقلاب بهمن سالهای قبل و بعد از آن پیش رود. این کمبود ضعف اساسی و زجهاتی تعیین کننده در مبارزات جاری طبقه کارگر تا شیرجی در برجام نهاد ماست و طیرغم رشد نسبی مبارزات کارگران به ویژه حول خواست‌های رفاهی و صنفی و قانون کار، این مبارزات از درجه سازمان یافتگی ضعیفی برخوردار بوده و به ویژه بطور پراکنده و بدون ارتباط بایکدیگر صورت می‌گیرند. این ضعف بزرگ به ویژه در ارتباط با شکست همه جانبه رژیم در همه گیر کردن نهاد های دست نشانده خود در کارخانه‌ها بیشتر قابل توجه می‌شود. همه این واقعیت‌ها پیش از هر زمان وظیفه دشوار کمونیست‌ها را در افشاندن بد زراک‌های طبقاتی در میان طبقه کارگرو سازماندهی آنها در رسندیکا‌های کارگری و جلب آنان به صفوف سازمانهای سیاسی طبقه کارگریا ز کمی کند و سمت و سوی حرکت کمونیست‌ها در میان توده‌های مردم را نشان می‌دهد.

در کنار طبقه کارگر باید از تبهی داستان و توده‌های وسیع نیمه پرولتر شهروده یاد کرد، که بخشی از آنها رابطه منظمی هم با تولید اجتماعی ندارند و یا دست زدن به کارهای گوناگون امرار معاش می‌کنند. بسیاری از حقوق بگیران جزء را نیز باید در شمار تبهی داستان شهری بحساب آورد. بحران اقتصادی دامن گیر سالهای اخیر و به ویژه رشد چشمگیر تعداد بیکاران تا بیش از ۳ میلیون نفر، توده‌های وسیعتری را به زیر خط فقر رانده است.

خرده بوزوازی شهری و اقشار میانی نیروی بزرگ اجتماعی دیگر جامعه ایران را تشکیل می‌دهند (در مجموع بین ۵/۶ تا ۵ میلیون نفر) که همروند با رشد سرمایه داری بر تعداد و نقش آنها در زندگی اجتماعی افزوده شده و خود نیز تحولات فراوانی را از سرگذرانده‌اند. بخش عمده رشد خرده بوزوازی شهری ایران در سالهای اخیر در بخشهای توزیع و خدمات صورت گرفته است. بطوریکه از اهمیت آن بخش از خرده بوزوازی که در چارچوب فعالیت تولیدی سنتی بکار مشغول است بطور منظم در ترکیب نیروی خرده بوزوازی شهری کاسته می‌شود. رشد سریع خرده بوزوازی بخشهای توزیع و خدمات از یکسو در ارتباط تنگاتنگ نیازهای جامعه مصرفی بوده و از سوی دیگر تا حد معینی محصول ترکیب ناسالم بخشهای مختلف اقتصاد ایران می‌باشد که بر ساختار اشتغال بطور مستقیم تاثیر می‌نهد. گسترش چشمگیر دامنه فعالیت خرده بوزوازی شهری سبب شده است که در کنار خرده بوزوازی سنتی با علائق و روابط تاریخی و گرایشهای سیاسی - فکری، قشرهای نویی از خرده بوزوازی در رابطه با نیازهای جدید ترجامعه مصرفی بوجود آید و بطور سریعی رشد کنند.

وضعیت اقتصادی سالهای اخیر و به ویژه در ارتباط با مسئله توزیع و نیز افزایش کمی اقشار نوین خرده - بوزوازی بر تحولات درونی خرده بوزوازی اثرات فراوان برجام نهاد و موقعیت وی را بیش از گذشته

ثبیت نموده است. ثبات نسبی خرده بهره‌رأزی شهری در جامعه سرمایه داری ویژه نیروی عظیم خرده بهره‌رأزی مرفه و کاهش تدریجی مهم خرده بهره‌رأزی شهری که با تولید سرکار دارد، برانگیزه هلا و توان واقعی این نیروی عظیم در جامعه کنونی ایران اثرات مستقیم برجای مینهد که از هر نظر باید مورد توجه قرار گیرد.

نیمه بزرگ دیگر اقشار میانی را روشن کران زحمتکش و حقوق بگیران (غیر کارگر) و سایر روشنفکران تشکیل میدهند، که بیش از دو میلیون نفر را در بر میگیرند. بخش بزرگی از این نیروی عظیم در وزارتخانه‌ها (بهره آموزش و پرورش، بخش بهداشت، ادارات مرکزی) بطور متمرکز بکار مشغولند. آسیب پذیری شدید در برابر بحران اقتصادی جامعه، آگاهی و شناخت نسبی سیاسی - اجتماعی و تمایل جدی به دموکراسی و عدالت اجتماعی، نقض این نیرو را در همه جوامع معاصر و از جمله ایران بطور بیسابقه‌ای افزایش داده است.

در بحث مربوط به روشنفکران باید به جنبش جوانان در ایران اشاره کرد که هسته اصلی آن را بیش از ۱۸۰ هزار دانشجوی یک میلیون دانش‌آموز دبیرستانی تشکیل میدهند. این نیروی پر - شمر در تمام برآمدهای مهم سیاسی کشوری دو سه دهه‌ی اخیر با گستردگی و توان فراوان شرکت کرده و همواره در صفوف مقدم جنبش خلق قرار داشته است. کافی است به شمار فعالین گروه‌ها و سازمانهای سیاسی، به زندانیان سیاسی، به لیست شهدای خلق در سالهای اخیر نظری بیکنیم تا به حضور رزمی این نیروی پیکارجو و پرشور در حیات سیاسی جامعه پی ببریم.

مجموعه تغییرات روستاهای ایران طی سالهای اخیر در حقیقت در راستای تحولات پس از اصلاحات ارضی شاه صورت گرفته‌اند. تضعیف عمومی موقعیت زمینداران بزرگ و کاهش سهم آنها تا ۱۲ درصد زمینهای زیر کشت (یک پنجم سالهای پیش از ۱۳۴۰) یکی از ویژگیهای این تحول به شمار میاید. اکنون حدود ۴۰۰۰ زمین بالاتر از ۱۰۰ هکتار و ۱۱۰۰۰ قطعه زمین بین ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار وجود دارد که بخش عمده آن در مالکیت زمینداران بزرگ است. از سوی دیگر هم روند با نفوذ و رشد روابط سرمایه داری در دهه‌ها شاهد افزایش سریع و دائمی تعداد مزد بگیران در بخش کشاورزی و سایر فعالیتهای وابسته بدان هستیم. در کنار این روند، وضعیت بزرگترین نیروی اقتصادی ده ایران یعنی دهقانان متوسط و نیمه مرفه که حدود دو سوم زمینهای زیر کشت را در اختیار خود دارند (در مجموع حدود ۷۰۰ هزار نفر) بطور نسبی ثبیت شده است. سرانجام باید از بزرگترین نیروی اجتماعی ده امروز ایران یعنی حدود دو میلیون دهقان کم زمین و خرده پا یاد کرد که در موقعیت دشواری به کشت و داشت و برداشت میپردازند. همچنین ده ایران کماکان موقعیت خود را به عنوان صادر کننده نیروی کار به شهرها - بجزه از میان مازاد نیروی کار و دهقانان بی زمین - حفظ کرده است.

بطور کلی ده ایران درد هسال اخیر مانند گذشته‌های دورتر از جنب و جوش بسیار کمتری نسبت به

شهرها در ارتباط با مسائل حاد سیاسی - اجتماعی جامعه ایران برخوردار بوده است . هر چند در سطح روستاهائی که مسئله زمین و بزرگ مالکی بصورت جدی مطرح بوده است، حرکات و مبارزات اجتماعی گسترده و ترومپتی تری در جریان می باشد .

در صنوف بورژوازی ایران تغییرات جدی و قابل توجه است . بورژوازی بزرگ و وابسته ایران ضربه اصلی را در جریان انقلاب بهمین متحمل شد و دولت صد هاهاموسه تولیدی ، بانکها و بیمه های وابسته به آنها را تحت مالکیت خود درآورد . بطوریکه اکنون پنج وزارتخانه صنایع ، صنایع سنگین ، صنایع و معادن ، نفت و ذغال به همراه موسسات وابسته و بنیاد مستضعفان همه واحدهای بزرگ تولیدی کشور (منهای چند واحد تولید مواد غذایی و نساجی) را در اعضا^۱ خود دارند و ^۲ محصولات کارگاه های بزرگ کشور در موسسات تولیدی وابسته به دولت تولید می شوند ، این موسسات به همراه بانکها در شرایط کنونی نقطه اصلی را در سرمایه گذاری های مهم صنعتی ایفا^۳ می کنند . اما در بخش صنایع متوسط و کوچک بورژوازی موقعیت خود را حفظ کرده است . اکنون حدود ۵۰۰۰ کارگاهی که بین ۱۰ تا ۹۹ کارگر دارند ، در اختیار بخش خصوصی است . این رقم برای کارگاه هائی که از صد تا ۹۹۹ کارگر دارند - به ۴۵۰ می رسد .

در برابر این تحول مهم ، بورژوازی تجاری با سود جستن از بحران اقتصادی کشور کمیود چشمگیر مواد مصرفی از طریق احتکار ، گرانفروشی و قاچاق بطرز سی سابقه ای فره شده است و نقدینگی آن به رقم نجومی ۸۰۰ میلیارد تومان بالغ می شود ، سودآوری افسانه ای بخش تجارت سبب گشته است که بخش مهمی از فعالیت های بورژوازی در این بخش متمرکز گردد .

در مجموع بورژوازی ایران با برخورداری از پشتوانه عظیم مالی و حمایت بخشی از حاکمیت و همدستی بورژوازی بوروکراتیک سودای دست اندازی به اصلی ترین شریان اقتصاد در سر می پرواند و این موضوع یکی از ریشه های اختلافات درون حاکمیت بشمار می رود . اکنون با همپیوندی بخشی از بورژوازی ایران با جناحی از حاکمیت (از میان روحانیون ، زمامداران ، نمایندگان مجلس و عناصری از دولت) ، قشر نوینی در میان بورژوازی در حال تکوین و گسترش است . این بخش از بورژوازی با استفاده از امکانات حاکمیت و هرم قدرت ، از طریق گشایش اعتبارات و تسهیلات اداری ، فرار از مالیات ، کنترل بازار داخلی و دسترسی به بازار صادراتی ، تحصیل طرحهای ساختمانی و عمرانی ، مساعدت ها و ترفی - بازی ها بقدرت مهم اقتصادی - سیاسی مبدل شده است . این قشر ، بخش در حال رشد سرمایه داری ایران است و نسبت به مجموعه بورژوازی حالت " ممتاز " دارد .

درباره انترناسیونالیسم پرولتری

برای ماکونیستها، که درسنگری به وسعت گیتی، درپیشاپیش بشریت مترقی، کارگران و زحمتکشان جهان، نیروهای دیمکراتیک و خلق های تحت ستم، درنبرد سرنوشت سازی علیسه امپریالیسم وارتجاع می رزمیم، مفهوم همبستگی، ضرورتی است که از درون این سنگرخونین وگسترده برمی خیزد. این همبستگی رزمنده، که چه بسا نام و نشان راپتوان درهرتد پیچ تاریخ بشریازنابسی می کرد، همزاد باجنش کارگری، درگرماگرم نبرد این طبقه دوران ساز وهمگام بارشد وگسترش آن، متعالی شد ونام شایسته خویش راد رقالب انترناسیونالیسم پرولتری تبیین کرد.

مارکس، با تحلیل ارزشد وگسترش مرحله ای سرمایه داری، این همبستگی جهانی کارگران و زحمتکشان را برخواسته از این واقعیت دانست که سرمایه درمقیاس بین المللی متحد است و به تعرض هماهنگ به اردوی کاردست میازد. ازاینرو، مبارزه کارگران و زحمتکشان نیز به اقتضای موقعیت اجتماعی همانند، منافع مشترک، دشمن واحد و آرمانهای یگانه، سرشت متحد، هم بسته و بین المللی بخود می گیرد.

این مفهوم، در جریان گسترش حماسه آفرین جنبش کارگری، بویژه پس از انقلاب پیروزمنسد و دوران سازاکتبر، که خیزش بی سابقه ای امواج انقلابی در سراسر جهان رادری داشت و در جریان آن مبارزه ای خلق ها علیه استعمار عالمگیر شد، از شعار برصلاطت " کارگران جهان متحد شوید" گام های بلندی به پیش برداشت و به شعار فراگیر " کارگران همه کشورها و خلق های تحت ستم متحد شوید" فرا روید. سرانجام نیز، با پیروزی طبقه کارگر در بخشهایی از جهان که به ایجاد دارد و گاه سوسیالیستی انجامید و تلاشی سیستم مستعمراتی جهانی آغاز شد، این مفهوم در انطباق با زهم بیشتر با واقعیات جهانی، در کنفرانس بین المللی احزاب کارگری و کمونیستی در ژوئن ۱۹۶۹ در شعار زیر جمع بندی شد:

" خلق های کشورهای سوسیالیستی، پرولترها، نیروهای دیمکراتیک در کشورهای سرمایه داری، خلق های آزاد شده و اسیر، در مبارزه ای مشترک بر ضد امپریالیسم و برای صلح، استقلال ملی، ترقی اجتماعی، دیمکراسی و سوسیالیسم متحد شوید!"

بررسی تاریخی بیش از یک قرن مبارزه، اتحاد و همبستگی پرولتری در سراسر جهان، صفحات درخشانی از پیکار و جوش، ایثار و فداکاری و قهرمانی های ستایش انگیز کمونیست ها را در تاریخ پر فراز و نشیب بشریت معاصره ثبت رسانیده است. تاریخی که مایه ای مباحثات و سرافرازی کمونیستها

بیرهانی برآرمانخواهی بشردستانه‌ی آنهاست. این تاریخ، سرشار از دستاوردها و نیز تجارب تلخ و شیرینی است که کمونیست‌ها را قادر می‌سازد تا متکی به شیوه‌ی علمی ارزشیابی‌های خود، به بررسی نقاط قوت و ضعف آن پرداخته، از این طریق به غنای نظری خویش بیافزاید و فتح قتل بازم رفیع تسری را تدارک ببینند.

به اعتقاد ما، جوهر انترناسیونالیسم پرولتری را - به‌عناوین همبستگی رزم‌جوانه‌ی بین‌المللی - کردانهای کارگری و کمونیستی - این آموزش پایه‌ای لنین تشکیل می‌دهد:

"انترناسیونالیسم در کردار یکی و قضا یکی است. و آن تلاش‌ی آثارگرانه در راه پیشبرد جنبش انقلابی و مبارزه‌ی انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی از این مبارزه و این مشی، و فقط این مشی (از راه تبلیغ، همدردی و کمک مادی) در همه کشورهای بسندون استثناء است. بقیه جز دروغ و باوه سرانی بیش نیست."

چنین درکی از انترناسیونالیسم، در اوج میهن پرستی، از یک سواناسیونالیسم بورژوازی و مظاهر آن که می‌کوشد منافع کارگران و زمینکشان هر کشور را تابع منافع بورژوازی سازد، و از سوی دیگر با شوونیسم عظمت طلبانه، برتری جوشی و ستم ملی تفاوت آشکار دارد. با آنکه به چنین مفهومی است که کمونیستها، میهن خویش را، سنگری در میانه‌ی یک رزمگاه جهانی می‌یابند، که پیروزی مبارزان هر کدام از این سنگرها، چه در کشور خویش و یا در هر کشور دیگر، ضریتی بردشمن مشترک محسوب می‌شود و شریعت مترقی را به مقصد رهایی نزدیک ترمی سازد.

تسا ریخ جنبش‌های انقلابی دوران معاصر در سراسر گیتی مطلوب حواسها و قهرمانیها - نی است که کمونیست‌ها در مبارزه برای آزادی استقلال میهن و بهروزی و سعادت مردم خود آفریده‌اند. کمونیست‌ها میهن پرستی را بمعنای مبارزه در راه استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، مبارزه برای محور نوع برده‌گی و بهره‌کشی، پیکار با طرسریلندی ملی و فساد و تکامل ارزشهای مادی و معنوی میهن و تلاش برای احیاء و گسترش فرهنگ و سنن مترقی کشور خود و فراه و خوشبختی هم‌میهنان خویش درک می‌کنند و بدان پای می‌بندند. بریستر چنین درکی از میهن پرستی است که همبستگی رزم‌جوانه با کارگران و زمینکشان جهان، در تحقق آرمانهای مشترک شکل می‌گیرد به اهرمی در جهت پیشبرد این مبارزه تبدیل می‌گردد.

پویانی و کارانی این همبستگی پیکار جوانه، در گرو ایجاد، حفظ و تعمیق رفیقانه ترین مناسبات میان گردانهای کارگری و کمونیستی در سراسر جهان است. مبارزه برای حفظ اصلیت این مناسبات، پیکار برای ارتقاء آن بسطوح متعالی تر، نبرد برای پاکیزه‌گی آن از عوارض منفی و تعمیق و گسترش مفهوم رزمندگی آن در شرایط متفاوت و تعریف مجد دان متناسب با شرایط متنوع، با توجه به تحولات جهان و رشد و تعالی جنبش بین‌المللی احزاب کمونیست و کارگری که انترناسیونالیسم پرولتری در دورانهای مختلف متأثر از آن بوده، مفهوم نینیی یافته و اشکال متفاوت و روابط بین‌المللی را ایجاد می‌کرده است،

تاریخچه ای طولانی صبر و شیب دارد .

بررسی اجمالی دورانهای مختلف به اشکال متنوع سازماندهی کمونیستها برای تحقق این اصل مارکسیستی - لنینیستی ، جلوه های پرتنوع این مناسبات را ، در انترناسیونالهای (۲) ، دربرپایی کمینترن و کمینفرم متحد ها در گرد هم آئی های منطقه ای و بین المللی جلسات مشاوره ای میان احزاب کمونیستی و کارگری ، نشان می دهد .

این درگونی در تنظیم مجدد روابط ، علامت آنست که مبارزه ی کمونیست برای حفظ و تدایم این همبستگی ، برای استفاده ی رزم جویانه از آن در تعرض به جهان سرمایه و نیز برای پاکیزه نگاهداشتن آن از انحرافات و برطرف کردن نقائص و عوارض ناسالمی که در جریان عمل در مناسبات درونی آن ایجاد گشته است ، در عین دستاوردها ، چه مصائب و دشواری هائی را از سر گذرانده است . دشواریهای که متاسفانه تا زمان حاضر نیز در پای خود را - آشکار و پنهان - در مناسبات انترناسیونالیستی برجسا گذاشته اند ، و از جمله در همین ما ، حزب توده ایران نمونه ی روشنی از حضور و ادامه حیات بقایای سنن نادرستی را که برای مناسبات حاکم بوده است ، به نمایش می گذارد .

برای شناخت آنچه که مادرک انحرافی از انترناسیونالیسم پرولتاری می نامیم و حزب توده ایران را بداشتن چنین درکی مورد انتقاد قرار میدهم ، ضروری است که نگاه گذرا به تحولات درونی مناسبات انترناسیونالیستی را در چند دهه گذشته مورد توجه قرار داد . این بازنگری میتواند نشان دهد که اساسا این درک انحرافی ، نه فقط متعلق به حزب توده ایران ، بلکه از جمله مصائب و دشواریهای رایج در میان بخش مهمی از گردانهای کمونیستی جهان بوده است . بنظر ما ، کلید فهم این دشواریها را میتوان در آنچه که ما آنرا در نوشته های قبلی " درک و عملکرد کمینترن " نامیدیم جستجو کرد .

کمینترن ، بازتاب يك آرزوی انقلابی ، ستاد فرماندهی انقلاب جهانی

در بررسی گوشه های مستمر و گرانبهای که بوسیله بنیان گذاران مارکسیسم - لنینیسم ، در جهت سازماندهی همبستگی بین المللی کمونیستها انجام شده است ، جایگاه " انترناسیونال کمونیست " که به انترناسیونال سوم یا کمینترن معروف شده است ، واجد اهمیت ویژه ای است . باید گفت که اندیشه بنیان گذاری کمینترن ، که توسط لنین - رهبر انقلاب در آساناژ اکتبر - طراحی شد ، در شرایطی شکل گرفت که جهان - بویژه اروپا - در تب و تاب يك بحران انقلابی میسوخت . در بسیاری از نوشته ها ، پیام ها و سخنرانیهای لنین در آستانه تشکیل کمینترن ، با اتکا باید گسترش پرشتاب انقلاب پیرومند اکتبر به اروپا و سایر نقاط جهان ، بر بستر موج جدیدی از حرکات انقلابی پرولتاریا در آلمان ، مجارستان ، امریکا و نیز جنبشهای انقلابی ملی - دموکراتیک در ایران و ترکیه و چین ، و از سوی دیگر تسلط رفرمیسم و اپورتونیزم سیاسی بر احزاب متشکل در انترناسیونال دوم ، که آنان را فاقد هرگونه توانائی برای رهبری تحولات انقلابی نموده بود ، این اندیشه

بیش از پیش قوت می گرفت که باید يك مرکز فرماندهی نیرومند و انقلابی برای هدایت چنین مبارزه ای تشکیل گردد .

ضرورت فوری آمادگی نظری و سازمانی احزاب و نیروهای پرولتری و ایجاد انقلاب جهانی - که قریب الوقوع ارزیابی می شد - و تشکیل آنان در يك سازمان متمرکز و واحد بین المللی برای تشکیل ارتش واحد پرولتریای جهانی و انجام "انقلاب جهانی پرولتری" و "ایجاد جمهوری جهانی شوروی" از ویژگی های برجسته اندیشه لنین در اوایلین سالهای پس از انقلاب اکتبرشمار می روند .
لنین ، همچون يك انقلابی بزرگ ، که قلب پرشورش همگام با شتاب حرکت هرجنبش کارگری و توده ای در سراسر جهان می تپید ، همه جا ، هر واقعه ای را در این راستا ، تعقیب و بررسی می - کرد ، در اکتبر ۱۹۱۸ ، با ماسا هدهی جنبش پرتوان پرولتریای آلمان نوشت :

"بحران در آلمان تازه آغاز شده است و ناگزیر با انتقال زمام قدرت سیاسی بدست پرولتریای آلمان پایان خواهد یافت . پرولتریای روسیه با بیشترین توجه و شغف ، مراقب رصود هاست . حالاحتی ناپیشتین کارگران کشورهای مختلف می بینند که چگونه بلشویک ها حق داشتند تمام تاکتیک را بر پشتیانی از انقلاب جهانی کارگری متکی ساخته و زادادن سنگین ترین قربانی ها نهراسیدند : (۱)

اودر همان سال ، زمانی که با همان "شغف" پرولتریای روسیه ، دریافت که صدای گامهای استوار پرولتاریا ، نه فقط در آلمان ، که در تمام قاره ای اروپا ، اینجا و آنجا ، بگوش می رسد نوشت :
"انقلاب در يك سلسله از کشورهای اروپا و در برابرناظر همه وسرعت بسیار در حال رشد است ." (۲)

وآنگاه در مارس ۱۹۱۹ ، زمانی که نه فقط کارگران اروپا ، بلکه پرولتریای آمریکا نیز میداند نبرد پای گذاشتند ، با اشتیاق و صلابت يك فرماندهی خلق ، کلام آتشین خود را همچون پرچی فراراه این مارش کوینده به اهتزاز درآورد :

"یخها از جاکنده شده و به حرکت درآمده است ." (۳)

فقط چند ماه پس از این وقایع است که لنین - در سپتامبر ۱۹۲۰ - پس از آنکه تحلیل فشرده ای از اوضاع جهان ورشد جنبش کارگری و کمونیستی ، مشتاق و مبسم نمود میدهد که :
"انقلاب پرولتاریا ویراننداختن پیوغ سرمایه داری در کلیه کشورهای جهان در حال عملی شدن است و عملی خواهد شد ." (۴)

برمتن چنین حوادث شورانگیز و چنین داوریهایی مصعانه ای است که کمینترن به ثابته ستساد فرماندهی براندازی قریب الوقوع نظامات بورژوازی ، فعالیت انقلابی خویش را آغاز می کند . ارزیابی قطعنامه ها و اسناد نخستین کنفره های ، بوضوح فضائی را که برآن حاکم بوده است نشان می دهد . قطعنامه دربارهی نقش حزب کمونیست در انقلاب پرولتری ، "دورانی که مادر آن بسرمی بریم" را "دوران

اقدام مستقیم علیه بورژوازی * نامیده و اعلام می کند که :

"لحظه‌ی تعیین کننده نزدیک می شود" (۵)

پیش‌بینی فوری جنگ داخلی ^۱ و نبرد سرنوشت‌سازی که این روزها حاکمیت سرمایه رادهم خواهد پیچید ، برجسته ترین تصویر است که در تمام این اسناد منعکس و تکرار شده است .

همان قطعه نامه در توضیح ویژه گی های حزب کمونیست در "شرایط کنونی" تصریح می کند که :

"حزب کمونیست باید مبتنی بر اصل نیرومندترین سانسوالیسم بنیان گذاری شده و بر

این مبنا باید در دوران جنگ داخلی يك دیسیپلین نظامی در درون خود ایجاد

کند" (۶)

و سپس قطعه نامه ی "شرایط پذیرش احزاب در انترناسیونال کمونیستی" ضمن تشریح موگد این نکته

که :

"تقریباً در تمام کشورهای اروپا و آمریکا مبارزه ی طبقاتی وارد دوره ی جنگ داخلی می-

شود" (۷)

به توضیح ویژه گی های يك حزب کمونیست در این دوران جنگ داخلی می پردازد و بر الزامات

ناگزیر حضور در صحنه ی چنین نبردی پامی فشرده :

"حزب کمونیست در دوره ی جنگ داخلی سرسخت کنونی ؛ قادر به ایضای نقش خود

نخواهد بود ، مگر اینکه به متمرکزترین شکل سازماندهی شده ، انضباطی آهنین

نظیر انضباط نظامی در آن پذیرفته شده و مگر اینکه سازمان مرکزی اش از قدرت وسیعی

برخورداری بوده و تئوریت بی چون و چرائی را به اجرا گذارده و از اعتماد همگانی پایه-

های حزبی بهره مند بوده باشد" (۸)

همین سند ، پس از تشریح مختصات هر کدام از این ستاد های فرماندهی جنگ داخلی در کشور-

های مختلف ، زمانی که به روابط میان این ارتش جهانی نیرومند کارگران و زحمکشان ، با فرماندهی

مرکزی آن می پردازد ، کمترین ابهامی باقی نمی گذارد که همان " انضباط آهنین نظیر انضباط

نظامی " مهم ترین ویژه گی تعیین کننده این روابط هستند :

"کلیه تصمیمات کنگره های انترناسیونال کمونیستی و نیز کمیته اجرائی ، برای تمام

احزاب متعلق به انترناسیونال کمونیستی لازم الاجرا هستند" (۹)

و یا :

"تمام احزابی که به انترناسیونال کمونیستی می پیوندند باید نام خود را تغییر-

دهند" (۱۰)

"افراد پیوسته به حزب که شرایط و تزه های مصوبه ی انترناسیونال کمونیستی را رد

می کنند باید از حزب اخراج گردند" (۱۱)

و نیز

"حزب باید بطور منظم به رهبری انترناسیونال کمونیستی گزارش دهد" (۱۲)
بر همین مبنا و برای تأمین حداکثر قدرت جنگندگی کمونیستها در این نبرد داخلی است که سند
"تزهائی دربار ساختار، روشها و کار حزب کمونیست" بار دیگر تصریح میکند که:

"حزب در کلیت خود تحت رهبری انترناسیونال کمونیستی قرار دارد... دستورات
و تصمیمات انترناسیونال برای حزب و مسلما برای هر يك از اعضایش، لازم الاجرا
هستند" (۱۳)

گمیته مرکزی حزب در برابر کنگره حزب و در برابر رهبری انترناسیونال کمونیستی
مسئول است" (۱۴)

متأسفانه باید اذعان کرد که طیرغم این آمادگی رزمو یا نه کمونیستها که میتوانست تحت رهبری
داهیان لنین، در صورت گسترش موج انقلاب پرولتری، بساط سرمایه داری هراسان و زخم خورده
اوائل قرن حاضر را درهم بپیچد، با فروکش بحران و شکست های مومضی انقلاب از جمله در آلمان
و مجارستان شانس پیروزی قریب الوقوع خویش را که پیش بینی میشد از دست داد.

کنگره سوم کمینترن در ۱۹۲۱، با ارزیابی این فروکش موج انقلابی اعلام داشت که:
"این موج نیرومند انقلابی نتوانست سرمایه داری جهانی را برود، حسی
نتوانست نظام سرمایه داری را در اروپا ریشه کن سازد... دوران اول جنبش
انقلابی عمدتاً به پایان رسیده است" (۱۵)

لنین در همین کنگره اذعان داشت که پیشرفت انقلاب

"در آن خط مستقیمی که ما انتظار داشتیم صورت نمی گیرد" (۱۶)

کنگره چهارم کمینترن بعنوان آخرین کنگره ای که لنین در آن حضور داشت، بار دیگر به بررسی
اوضاع جهان پرداخت و بر این مبنا تصریح کرد که

"پرولتاریای همه کشورها، به استثنای روسیه در موقعیتی قرار ندارند که از
ضعیعت تضعیف شده سرمایه داری برای زدن ضربه نهائی بهره گیرند" (۱۷)

ضایحه مرگ لنین و تمرکز تدریجی قدرت در دست استالین، این امکان را فراهم کرد که طیرغم
تغییرات جدی در ارزیابی ها و پیش بینی هایی که تشکیل يك ستاد فرماندهی هدایت "انقلاب قریب -
الوقوع جهانی" را ضروری ساخته بود، بجای تجدید سازماندهی مناسبات میان احزاب کمونیست
بنحوی که متناسب با اوضاع و احوال جدید روابط این سازمانها را بر پایه نوین و برابر حقوق برقرار
ساخته و مرکز ثقل تصمیم گیریهای سیاسی - تشکیلاتی هر حزب را به اعضای آن واگذارد، این ستاد

باتمام قواعد ، روشها و نظام درونی سابق اشرحفظ شده ، به ابزاری برای تامین خود کامگی استالین و پیش بردن نظریاتش در مقياس جهانی مبدل گرديد . از اين پس ، قواعدی همچون " لازم الاجرا " بودن کليه دستورات مرکزيت کمينترن و ضرورت " گزارش دهی " منظم به رهبری و پذيرش کامل " فرامين " آن ، به حربه بوروکراتيکی تبديل شدند که اقتدار خودکامانه استالين را ، در مرزهاي بمبارت گسترده تر از اتحاد شوروی ، تامين ميکردند .

در واقع ، عليرغم تغيير محسوس موقعيت جنبش های انقلابی در سالهای پس از ۱۹۲۲ ، نه فقط هيچ تجديد نظری در شکل سازماندهی درونی کمينترن و نحوه عملکرد آن صورت نگرفت ، بلکه حتی همان سانتراليسم دموکراتيکی که در حيات لنين با کوشش و حساسيت فراوان به اجرا گذاشته ميشد ، بزودی با شيوه کار استالين آميخته شد و به آمريت بوروکراتيک تبديل گرديد . در حالیکه باحضور لنين ، کنگره های کمينترن بدون هيچ استثنائی بطور سالیانه برگزار ميشد ، پس از مرگ وی ، در فاصله ۱۹ سال ، فقط دو کنگره تشکیل گرديد . اين شيوه بی اعتنائی به موازين دموکراتيک ، البته فقط مذهب کمينترن نبود و استالين در حزب کمونيست اتحاد شوروی نيز همين شيوه هاراراييچ ساخته بود . در قرار بنوم ژوئيه سال ۱۹۵۳ - يعني فقط چند ماه پس از مرگ استالين - در تشریح موقعيت حزب در دوران وی گفته می شود که :

" نقش موازين و اصول لنيني رهبری بلشويکی ، قبل از هر چيز جريان عادی کار را مختل کرده بود . پس از کنگره هجدهم قريب چهارده سال کنگره های حزب تشکیل نمی شدند . پلنوم های کميته مرکزی نيز بزرگتر تشکیل می يافت . در فعاليت کميته مرکزی ود قفسر سياسی آن کار جمعی و انتقاد و انتقاد از خود وجود نداشت . " (۱۸)

و به اين ترتيب ، نقش منفی خود کامگی های استالين ، نه فقط به حزب کمونيست و مردم شوروی لطمات جدی وارد ساخت ، بلکه کمينترن - اين ستاد انقلابی تجلی انترناسيوناليسم پرولتری در دوران لنين را نيز - به ابزاری برای پيشبرد نظريات وی در کشورهای ديگر تبديل ساخت . بايد اضافه کرد که کنگره ششم کمينترن (۱۹۲۸) با تصويب اساسنامه جدیدی به اقتدار بازم بیشتر مرکزيت کمينترن افزود و دست استالين را برای اعمال نظردر زندگی احزاب عضو کمينترن بازتر کرد .

سرانجام ، کمينترن پس از حدود ربع قرن فعاليت ، در ۱۵ ماه مه ۱۹۴۳ ، طی قطعنامه ای که از سوی هيئت اجرائيه آن صادر شد ، به تناقض میان اين شيوهی اعمال مرکزيت آمرانه و عدم انطباق آن با واقعيت های پیچيدهی جهان اعتراف کرد و حتی تصريح نمود که :

" مدت ها قبل از کنگره ، با روشن بینی بيش از پيش رديده می شده که با بفرنج شدن اوضاع داخلی و جهانی کشورها ، حل وظايف جنبش کارگری هر کشور از طريق يك مرکز بين المللی با مشکلاتی غير قابل حل روبروی شود . " (۱۹)

همين سند " حوادث ربع قرن گذشته " نيز " تجربه انترناسيونال کمونيستی " را " دلایل اثبات ..

کننده ای "طبقی می کند که برطبق آن، شکل تشکیلاتی ارائه شده از سوی نخستین کنگره کمینتره گه متناسب باخواست های مرحله ی شروع احیای جنبش کارگری بود" در مرحله ی فعلی دیگر کارآیی خود را از دست داده، کهنه شده و "حتی به مانعی در برابر تقویت بیشتر احزاب ملی کارگری" مبدل گشته است.

متأسفانه، سند مزبور کمترین اشاره ای به این واقعیت نمی کند که اگر تناقض میان این سازماندهی منطبق بر "دسیپلین نظامی" با واقعیات جهان، "مدتها قبل از جنگ" و "آنهم" باروشن بینی بیش از پیش دیده می شد، پس چگونه برای یافتن راه حل های درستی بقصد استقرار و باطمینان سترهیج کوششی انجام نگردید، چنین تناقضی هرگز به بحث میان احزاب کمونیست گذاشته نشد، درهیچکدام از کنگره های کمینترن با تاب نیافت و سرانجام هم زمانی بصورت قطعنامه گمیتیه اجراییه کمینترن اعلام گردید که "امکان فراخوان کنگره" میسر نبود، و بدین معنا، حتی انحلال کمینترن نیز بصورت فرمان از بالا و با حمان شیوه هائی انجام می گیرد که قطعنامه مزبور آنها را مورد انتقاد قرار داده است.

باید اذعان کرد که کیش شخصیت استالین و شیوه های خودکامانه و فردی رهبری وی، نه فقط به او امکان داد که از ساختار تشکیلاتی - اداری کمینترن، بعدت بیست و چند سال بهره برداری نماید، بلکه زمانی نیز که مصلحت اندیشی های سیاسی - نظامی ناشی از جنگ جهانی دوم ایجاب می کرد، به همان شیوه ی خودکامانه و بوروکراتیک به انحلال کمینترن "فرمان" داد. این نکته ی اخیر را، بعد ها ویلیام فاستر، با وضوح بیشتری توضیح می دهد و اذعان می کند که تصمیم "تاریخی" انحلال کمینترن:

"درست در لحظه ی بحرانی مبارزه برای ایجاد جبهه ی دوم اتخاذ شد" (۲۰)
نامبرده که در کتاب "تاریخ سه انترناسیونال" با نظری کاملاً تأیید آمیزه شرح تاریخی و قانع مربوط به کمینترن می پردازد، بی آنکه توجه کند که در قطعنامه ی انحلال کمینترن، کمترین اشاره ای به این مصلحت اندیشی سیاسی نشده و سند مزبور ظل حذف این "مرکزین العلی" راضورت استقلال رای احزاب کمونیست و "بفرنج شدن اوضاع داخلی و جهانی کشورها" ذکر کرده است، در این کتاب، علت واقعی این فرمان انحلال را بر ملا کرده و تصریح می کند که با "تاثیر مساعدی که انحلال کمینترن بر سراسر جهان سرمایه داری" گذاشت، در فاصله ی چند ماه، تاریخ گشایش جبهه دوم تعیین گردید. به این ترتیب باید اذعان کرد که حتی همین فرمان انحلال نیز، به معنای تمایل واقعی به تغییر مناسبات درونی احزاب کمونیست نبود، و این مناسبات، پس از آن تاریخ نیز به حیات خود ادامه دادند.

میراث کمینترن و دیرپائی سنتهای آن

حقیقت این است که بررسی تاریخی حیات جنبش کمونیستی جهانی، حتی زمانی که این بررسی، محدود به خطاها و نقاط ضعف و انحرافات این جنبش را در نظر ندارد، نمی تواند بدون توجه به ایس-

واقعت مهرداد زبایی قرار گیرد ، که کمونیستها به مثابه پیام آوران نظمی نوین ، که آرمانخواهانه برای آبادی و آزادی جهان می رزمیده اند ، در تمام تاریخ حیات این جنبش ، در نبرد ی خونین و حماسه - آفرین با پایید ترین دشمنان بشریت درگیر بوده اند . در این نبرد روری ، کمونیست ها با قلبی مالا مال از نفرت نسبت به ستم سرمایه و عاشقی بی کران نسبت به رهائی کارورپائی سوسیالیسم ، همواره دیدگاهی تحسین کننده و توأم با احترام نسبت به نخستین سرزمین سوسیالیسم ، وایمانی صادقانه نسبت به حزب کبیرلنن داشته دارند . تنها بانگریستن از این زاویه است که می توان ، از یکسویه جایگاه ولای جنبش جهانی کمونیستی - و در پیشاپیش آن ، کمونیست ها مردم قهرمان شهری - در مبارزه ی خوئین و سر نوشت سازی که شکست خفت بار فاشیسم را در پی داشت ، توجه کرد ؛ و از سوسی دیگر ، به درک این نکته ناظر آمد که چگونه همین قهرمانان مبارزه علیه فاشیسم ، به اقتضای ایمان پاکشان نسبت به مهد سوسیالیسم ، به خودکامگی استالین و درک و عملکرد کمینتری تسلیم شده و چه بسا با جان و دل از آن تبعیت می کردند . در واقع باید گفت که کمونیستها ، در دوران تسلط کیش شخصیت استالین ، با این تعالیم تربیت شده ، آموزش دیده و بدان خوگرفته بودند . این اغراق نیست که درک و تفکر کمینتری ، بخشی از ایده ی تئوروی واره ای از سیستم فکری کمونیستها را تشکیل می داد .

بدین ترتیب ، حرکت از اصول خلاق مارکسیستی - لنینیستی اعتقاد به استقلال اندیشه و عمل و تکیه بر خرد جمعی ، بتدریج جای خود را به اجرای فرامین ، انضباط نظامی و اعتقاد کورکورانه به " رهبر بزرگ و خردمند " کمینترن دادند و نتیجه آن شد که حتی پس از انحلال کمینترن ، بخشی از میراث آن ، بصورت بقای همان روش ها و همان مناسبات ، برجای می ماند و به حیات خویش ، حتی پس از مرگ استالین ، ادامه می دهد .

متأسفانه باید گفت که رشد و گسترش بوروکراسی و فقدان حیات دموکراتیک در حزب کمونیست اتحاد شوروی ، برای برخورد انتقادی به نارسائی ها ، که این روزها به یمن دستاوردهای کنگره ۲۷ ، عوا - رض آن در معرض دید و قضاوت کمونیست ها و مردم شوروی گذاشته شده ، امکانی برای تصحیح خطاها و انحرافات - و از جمله همین روابط ناسالمی که میان حزب کمونیست اتحاد شوروی با سایر احزاب برادر وجود داشت - باقی نمی گذاشت .

سه گرد همائی بزرگ احزاب کمونیست در سالهای ۵۷ ، ۶۰ ، ۶۹ ، گرچه در زمینه ی چگونگی مناسبات انترناسیونالیستی میان گردانهای جنبش کمونیستی جهانی ، به واضح ترین شکلی از ضرورت " عدم مداخله در امر یکدیگر " (۲۱) ، " احترام به استقلال و برابری حقوق " (۲۱) ، استقلال اندیشه و عمل و عدم ضرورت وجود یک " مرکز رهبری " در میان کمونیست ها نام می برد و تاکید می کند که : " هر حزبی سیاست خود را بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم و در نظر گرفتن شرایط مشخص ملی ، کاملاً مستقلانه تنظیم می کند . " (۲۱)

اما متأسفانه باید گفت که عدم تلاش و مبارزه‌ی جدی علیه روشهای نادرست و فقدان تعادل واقعی واصلی در میان برخی احزاب برای اجرای عملی اصول تصریح شده در اسناد گرد همائی ها ، باعث شده که در عمل ، سنتها و مکانیزمهای جا افتاده ای که در سالهای متوالی روابط میان این احزاب را تنظیم می کردند ، علیرغم اصلیت و صراحت مبانی یاد شده در اسناد فوق ، به حیات خود ادامه دهند و پابرجا بمانند .

تا آنجا که به تجارب تلخ مناسبات میان حزب توده‌ی ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی مربوط می شود ، در عمل هیچکدام از الگوهایی که در اسناد فوق برای تنظیم این روابط طرح ریزی شده و مورد تاکید قرار گرفته بودند ، به اجرا گذاشته نشد ، و باید اضافه کرد که متأسفانه هنوز هم در برابر همان پاشنه می چرخند .

مبارزه با انحرافات ، رسالت تمام کمونیستهاست^۱

اعتقاد کامل ما به اهمیت و لزوم همبستگی بین المللی احزاب کارگری و کمونیستی و ضرورت اتخاذ سیاست دوستی و تفاهم و تحکیم و گسترش روابط رفیقانه و برابری با حقوق با کلیه گردانهای کمونیستی جهان و از جمله حزب کمونیست اتحاد شوروی بر پایه احترام متقابل و عدم مداخله در امر یکدیگر و حفظ استقلال اندیشه و عمل ، و نیز شناخت ما از این واقعیت که چنین مناسباتی در خدمت پیشبرد امر مبارزه در ایران و در نتیجه هم جهت با منافع کارگران و زحمتکشان و همه مردم ایران و آلا در خدمت انقلاب جهانی سوسیالیست خواهد بود ، ما را بر آن می دارد که از هیچ کوششی در جهت ایجاد این مناسبات و تأمین اصلیت آن خود داری نکنیم .

در عین حال ، بنظر ما ، بررسی تاریخ چهل و چند ساله ی حیات سیاسی حزب توده ایران و مبارزه برای مزیندی با این دستگاه انحرافی و فرسوده ، از جمله در این ضرورت نهفته است که درك حاکم و عملکرد این حزب در رابطه با انترناسیونالیسم پرولتاری و روابط بین المللی آن - که نمونه ی آموزنده ای از انحرافات متداول در این زمینه است - مورد توجه قرار گرفته و یک ارزیابی واقع بینانه و نقادانه از آن ، برای درس آموزی و اتخاذ یک منشی اصلی ، به عمل آید . چرا که انحراف از انترناسیونالیسم پرولتاری ، یکی از وجوه در هم تنیده ی انحرافات ارگانیک حزب محسوب میشود که تاثیر خود را در همه ی عرصه ها ، از جمله بر منشی و نظریات تئوریک نیز بر جا گذاشته - است .

بهمین مناسبت ، اعتقاد داریم که ادامه ی روابط ناسالم فعلی میان حزب توده ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی ، به حیثیت جنبش کمونیستی ایران و به جایگاه اردوگاه سوسیالیستی در اذهان ملت ما لطمه وارد می آید . ما بر آنیم که در مبارزه با انحرافات و کوشش برای تأمین اصلیت ، همه کمونیستها - از جمله کمونیستهای ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی - مسئولیت و رسالت سنگینی بعهده دارند . بنظر ما در پیدایش این انحرافات مسئولیتها و در طرفه بوده اند و امروز نیز

امر مقدس مبارزه مشترک برای سالم سازی این روابط، مارادرسنگرواحدی قرار میدهد. در این راستا ما با شیوه های سازشکارانه سرپوش گذاشتن و نادیده انگاشتن چنین روابط ناسالمی - یا سکوت مصلحت آمیز در برابر آن - ، اجتناب از تحلیل و بررسی انتقادی و علنی آن و نیز بادگرگون جلوه دادن واقعیتهای موجود در این زمینه مخالفیم و اعتقاد داریم که یک ارزیابی سالم و شجاعانه ، امکان دستیابی به یک رابطه متقابل تظالم آمیز ، سالم ، اصلی و رفیقانه میان کمونیستهای دو کشور را فراهم خواهد کرد . بویژه معتقدیم که به اقتضای سرشت آموزنده ی این شیوه از انتقاد و انتقاد از خود لنینی که در جریان خود کمونیست ها را با ریشه های انحراف آشنای سازد و آنان را در مقابل تکرار مجدد آن مسلح می کند ، نباید از دشمن هراسید و درد هارا مخفی کرد و یا به امید حل پنهانی مسائل ، صراحت و صداقت کمونیستی را پای این مصلحت جویی محافظه کارانه قربانی نمود . بگذارد شمنان ما بداند که رازبالتدگی کمونیستها ، در شیوه علمی کشف خطاها ، در صراحت آنها برای بیان نواقص ، در تعرض بی باکانه آنها به انحرافات و در صداقت آنها برای بیان علنی حقایق در پیشگاه توده ها است .

ما به سهم خود ، در جریان مبارزه با انحرافات حزب توده ایران ، این شیوه را برگزیده ایم و در این راستا ، به آنچه که هم اکنون در حزب کمونیست اتحاد شوروی ، بویژه پس از کنگره بیست و هفتم می گذرد با خوشبینی و اشتیاق می نگریم . رفیق گارباچف در گزارش به این کنگره ، در تشریح موقعیت جنبش کمونیستی جهانی و مناسبات میان آنها ، ضمن تبیین گوناگونی وسیع جنبش کمونیستی و تنوع اهدافی که در برابر خود دارد ، تصریح می کند که :

" ما این گوناگونی را در جنبش مان معادل نفاق نمی دانیم . همانطور که مضمون وحدت مخالف یکناوختی ، سلسله مراتب ، دخالت احزاب و امریکد یگرو انحصار طلبی هر حزبی است . قدرت جنبش کمونیستی در هم بستگی طبقاتی و هم کاری همه احزاب برادر بر پایه حقوق مساوی و در راه مبارزه برای اهداف مشترک است ."

چنین اردوی سالمی ، که تضمین کننده وحدت رزمنده کمونیستها در مبارزه برای آرمانهای مشترک است ، به اعتقاد ما ، لااقل تا آنجاکه بر روابط حزب توده ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی مربوط می - شود تاسویه کننده و واقعیات مربوط به این مناسبات نیست و اصول اعلام شده مطابقت ندارد . این عدم تطابق ، گرچه از یکسوریشه در انحرافات وی علی حزب توده ایران دارد ، اما بدون شک ، ادامه برخی روشهای بجا مانده از سنتهای کمینترنی و نیز انحرافات بیهوکراتیک مورد اشاره ی کنگره ۲۷ - که اینک در اتحاد جماهیر شوروی مورد انتقاد قرار گرفته اند - در حضور ما ، این مناسبات ناسالم دخالت مستقیم داشته اند . رزم مشترک همه ما در افشا و طرد این انحرافات ، ضامن پیروزی محتوم ماست !

پاسداری از انحرافات ، رسالتی که حزب توده ایران بدوش می کشد !

برای شناخت دقیقتر آنچه که ما انحرافات انتزاعی و ناسیونالیستی حزب توده و روابط ناسالم آن با

ح . ک . ا . ش می نامیم و به یاد آوردن این واقعیت ضروری است که حزب توده ایران ، علیرغم آنکه

به مثابه يك سازمان مردمی و دمکراتيك، بدست چهره ای سرشناس کمونیست، ملی و مترقی ایرانی بنیان گذاری شد، با این وجود در متن شرایط و وقایعی پا به عرصه وجود گذاشت، که هر کدام از آنها، تأثیرات معین خود را در پی ریزی ویژگیهای که اینک مورد نظر ماست، بر جا گذاشتند.

مهمترین این عوامل را میتوان با اشاره به موقعیت ویژه ی ژئوپولیتیک ایران، جنگ جهانی دوم، حضور بیواسطه ی نظام تشکیلاتی کمینترن برای تنظیم روابط میان احزاب کمونیست و نیز سلطه ی بی چون و چرای پرستش شخصیت استالین در میان احزاب برادر ترسیم کرد. در این میان، تأثیرات منفی و مخرب حضور فعال خائنینی از قماش میرجعفریاقراف را باید به فهرست عوامل فوق اضافه کرد.

اثر بخشی این مجموعه بر اندیشه های راهنمای يك حزب تازه پا، جوان و کم تجربه، تأثیرات عمیقی در تفکر رهبران آن، در آموزش و تربیت اعضای آن، در ایجاد کانالها و مکانیسمهای مناسبی که تا مین کنند، آن روابط ناسالم باشند، بجای گذاشت و متاسفانه بعدها، به دلایل زیر، پابرجا مانده و حتی تقویت شد.

باید گفت که یکی از مهمترین عوامل دیرپائی و نیز گسترش این روابط ناسالم، زائیده سرکوب و حشمانه ی حزب توده ایران و شکست آن پس از کودتای ۲۸ مرداد و مهاجرت باقیمانده ی رهبری آن به خارج از کشور است. قطع تدریجی رابطه ی زنده و انقلابی با جنبش مبارزاتی در ایران، رشد اپورتونیسم سیاسی - تشکیلاتی در دستگاه رهبری، انشعاب بخش مبرمی از سازمانهای حزب در خارج از کشور در سالهای چهل و انزوای سیاسی بیشتر از پیش حزب در صحنه ملی، به آنجا کشید که ادامه حیات رهبری حزب و موجودیت آن صرفا در گرو ککها و حمایت احزاب برادر در کشورهای سوسیالیستی و عهد تا حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار گرفت و متاسفانه آن عوامل منفی که ذکرشان رفت، در اینجا همچون بستر مناسبی به رشد بیسابقه روابط ناسالم میان دو حزب میدان داد.

برخاسته از این شرایط و به دنبال فساد رشد یابنده در درون حزب، وحدت غیر اصولی و فرمایشی با جریان بوروکراتیک و از مبارزه بریده های مانند فرقه دمکرات آذربایجان نیز، در رشد اینگونه روابط مؤثر بوده است.

شمره نامیون این میراث بیمارگونه، پس از انقلاب شکوهمند مردم ایران و بازگشت رهبران حزب از يك مهاجرت طولانی، باعث شد تا در تنظیم خط مشی سیاسی حزب، تقریبا همه جا رد پای عوارض این تکررات نقش گردد و به انحراف از سیاستهای اصولی، شدت بخشد. چراکه بنظر ما درک انحرافی از انترناسیونالیسم به پیدایش نوعی اسلوب و متد و لژی انحرافی در تحلیل فاکتورها در حزب کمک نمود که در جوهر خود، از جمله عوامل مؤثر در سلب استقلال تشویک حزب و انطباق کلیشه ای احکام عام مورد قبول جنبش جهانی به شرایط مشخص ایران محسوب میشود.

تشکیل پلنوم هجدهم پس از شکست فاجعه بار حزب در ایران و با اصلاح تجدید سازمان رهبری حزب در خارج از کشور، که کارگزاران اصلی اش را باید قهرمان مهاجرت ابدی نامید، ظلیعه شومی

بود که می رفت تا زمام سرنوشته‌ها را از رفیق مبارز صادق توده ای را ، بدست اپورتونیست های کهنه - کاری دهد که در تمام این سالهای طولانی مهاجرت ، رمزیکه ، مقام منزلت خویش را در حفظ همسر روابط می دیدند و هنوز هم می آیند . بی جهت نیست که این پرونده سازان حرفه ای ، با هر مخالفی روبرو شده و می شوند ، آنرا بلافاصله مخالفت با انترناسیونالیسم پرولتری (۱) قلمداد می کنند .

امروز وجود این افراد ، ادامه همان روابط ، تسلط همان درک های انحرافی از انترناسیونالیسم پرولتری و رواج همان اسلوههای نادرست در نسخه برداری و غیره ۰۰۰ بزرگترین مانع در راه ایجاد یک پیوند نوین ، اصولی و انقلابی میان کمونیستهای د و کشور است . علاوه بر این ، باید تاکید کرد که تسلط طولانی اپورتونیسم وی علی در حزب توده ایران ، که همواره به مثابه تنها نماینده ای جنبش کمونیستی جهانی در کشور ما قلمداد می شده است ، خود به رشد گرایشات ناسیونال کمونیستی در میان مبارزان صادق جنبش چپ ایران کمک فراوانی کرده و هنوز هم می کند . لطفاً معینی که از این راه بر جنبش چپ ایران وارد آمده و غیر قابل انکار است . باید اضافه کرد که بیشک بخشی از عوامل مربوط به تنزل حیثیت اتحاد شوروی در جامعه ما و اثر بخشی تبلیغات آنتی کمونیستی در ایران نیز ، ارتباط قابل توجهی به انعکاس همین واقعیت های اسف بار داشته و دارد . البته ، طرح این نکته آخر ، مسلماً به معنای نادیده گرفتن ، یا حتی کم بهادادن به تبلیغات سرسام آور و لجام گسیخته ای ارتجاع و امپریالیسم در اشاعه شوروی ستیزی نیست و ما با واقع بینی کامل جایگاه ویژه و راهمیتی برای این تبلیغات هار و شبانه روزی دشمن - بقصد مسموم کردن فضای سیاسی کشورمان - قائل هستیم .

به اعتقاد ما ، برای جنبش کمونیستی ایران ضروری است که با بررسی صادقانه تاریخ این جنبش ، شناخت ظل و عواملی که حزب توده ایران رانه فقط به حامل این انحراف ، بلکه به پاسداری جان - سخنانه از آن مبدل کرده است ، با ارزیابی از میزان اثرات منفی و زیانبار این روابط ناسالم دو جانبه ، جایگاه واقعی آنرا بازشناسی کرده و از این راه به زدودن انقلابی تاثیرات منفی آن نائل آید .

در پایان ، جای آن دارد تا باریکتر تاکید کنیم که هدف ما از طرح این نکات ، کم بهادادن به وظائف انترناسیونالیستی کمونیستهای ایران نیست . ما با برداشت های انحرافی از ایسن اصل مارکسیستی - لنینیستی مخالفیم و برای حفظ اصلیت آن مبارزه می کنیم . ما خود را نسبت به انترناسیونالیسم پرولتری متعهد دانسته و از مناسبات سالم و رزمنده میان گردانهای کمونیستی و کارگری در سراسر جهان پشتیبانی میکنیم .

ما خود را عضوی از لایحه تجزای خانواده بسیار وسیع احزاب کمونیستی و کارگری جهان میدانیم و به سهم خود در جهت گسترش همبستگیها و همکاریهای بین المللی ، منطقه ای و چند جانبه ، بر اساس حفظ استقلال عمل و اندیشه خود و احترام متقابل و عدم مداخله در امور یکدیگر تلاش خواهیم کرد .

مابرای استقرار روابط درست و سالم و برادرانه و پیکار جهانیه با احزاب کمونیست و کارگری در منطقه و بیوه حزب کمونیست اتحاد شوروی، به مناسبت نشر تاریخی آن در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی، در خدمت به رهائی بشریت از اهریمن فاشیسم هم اکنون در مبارزه برای صلح جهانی، ترقی و سوسیالیسم و دفاع از جنبشهای رهائی بخش، و همچنین برای دوستی برابری و حقوق با کشورهای ما که طولانی ترین سرحدات مشترک و مناسبات تاریخی را با ایران داشته است، تلاش خواهیم ورزید. ما خود را متعهد می دانیم که در تحقق وظایف انترناسیونالیستی خود، از طریق شرکت فعالانه و انقلابی در مبارزه طبقه کارگر ایران برای تأمین صلح، دموکراسی، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم در کشور، بحثها بزرگترین و اصلی ترین وظیفه و متعهد کمونیستی خود، همزمان از کشورهای سوسیالیستی، دست برداریم. ارزشمند سوسیالیسم، جنبشهای رهائی ملی و نیروهای شرقی در سراسر جهان دفاع کرده، در همه حال جایگاه شایسته خود را در کنار جنبه جهانی انقلاب: کشورهای سوسیالیستی، طبقه کارگر جهانی و خلقهای آزاد شده و اسیر، برای مبارزه بی امان با امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم آمریکا، حفظ کنیم.

توضیحات و حواشی

- ۱- نامه به اجلاس متحد کمیته اجراییه مرکزی سراسر روسیه و شورای مسکویه اتفاق نمایندگان کمیته های ظهیرک ها و کارخانه ها و اتحادیه ها - سوم اکتبر سال ۱۹۱۸ و ۱۰ لنین
- ۲- لنین: انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد
- ۳- لنین: بهار ۱۹۱۹، ۵ مارس ۱۹۱۹
- ۴- لنین: نشریه "کمونیسکا" شماره ۳۰۴ (اوت - سپتامبر ۱۹۲۰)
- ۵- اسناد انترناسیونال سوم (کمینترن) درباره احزاب کمونیست، ترجمه فارسی ص ۷
- ۶- همانجا
- ۷- همانجا
- ۸- همانجا
- ۹- ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴: همانجا
- ۱۰- تزه های کنگره سوم کمینترن، ۱۹۲۱
- ۱۱- همانجا
- ۱۲- اسناد کنگره چهارم کمینترن
- ۱۳- تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی
- ۱۴- سند انحلال کمینترن
- ۱۵- تاریخ سه انترناسیونال، ویلیام فاستر، ترجمه فارسی
- ۱۶- اسناد گرد همائی احزاب کمونیست و کارگری، ۱۹۶۹

بہا معادل ۲ مارک آلمان فدرال

آدرس ما :

RIVERO

B. P. 47

92215 SAINT CLOUD CEDEX

FRANCE